دکتر جلال متینی

رسم‌الخط فارسی در قرن پنجم هجری*

گمان بنده آنست‌که دردورهٔ معاصر بحث علمی ودقیق درباب رسم‌الخط فارسی درقرون پیشین بیشتر از زمانی مورد توجه قرار گرفته است‌که مستشرقان بمطالعهٔ نسخ خطی فارسی‌که از گوشه وکنار بدست می‌آوردند می‌پرداختند. چون ایشان بین شیوهٔ معمول نگارش خط فارسی درقرن سیزدهم وچهاردهم هجری (ویا یکی دو قرن پیش ازآن) - که بدان‌آشنایی داشتند - ورسم‌الخطی که‌کاتبان ادوار گذشته درنگارش متون مختلف رعایت کرده بودند ، اختلاف فاحشی مشاهده کردند در صدد برآمدند همچنان که درمعرفی نسخ خطی بیحث دربارهٔ مؤلف ، تاریخ تألیف کتاب ، لغات خاص و قواعد صرفی و نحوی آن می‌پردازند ، مختصات رسم‌الخط نسخه را نیز برشمارند ، چنانکه بعضی از ایشان نیز در چاپ نسخ خطی فارسی کوشیده‌اند حتی‌المقدور مختصات رسم‌الخط نسخهٔ خطی را در چاپ متن رعایت کنند و فی‌المثل، بەشیوهٔ کاتبان‌قدیمی حرف «گ» راباسه نقطه «ڱ» ویانوعی حرف «ف» راکه سابقاً صدایی بین «ف» و «و» داشته است وکاتبان قرن پنجم وششم آنراباسه نقطه می‌نوشته‌اند باهمان سه‌نقطه بشکل «ڤ» نشان بدهند(۱). همچنین علاوه‌بررعایت اتصال وانفصال

---

* این مقاله تحریرفارسی ومشروح خطابه‌ای است که دربیست وهفتمین کنگرهٔ بین‌المللی مستشرقان(۲۲تا۲۸مردادماه۱۳۴۶، دانشگاه‌میشیگان، آن° آربر)بزبان انگلیسی ایراد شده‌است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کلمات براساس نسخهٔ خطی ، تعداد نقطه‌های بعضی ازحروف مانند «پ ، چ ، ژ» ویا طرز نوشتن «که» و «چه» را که کاتبان قدیمی بیشتر بهشکل «کی» و«جی» می‌نوشته‌اند براساس نسخهٔ خطی رعایت نمایند . این امر یعنی توجه مخصوص به‌شیوهٔ کتابت نسخ خطی بعداً بیشترمورد عنایت قرارگرفت چنانکه درچاپ نسخه‌های خطی متونی که در ایران نیز به‌شیوهٔ صحیح نقد علمی منتشرگردید ، مصححان در چاپ هر نسخهٔ خطی یا تمام مختصات رسم‌الخط نسخه را درچاپ هرمتن مراعات کردند و یا آنکه مشخصات رسم‌الخط نسخهٔ خطی را درمقدمه‌به‌اختصاریادنمودند ومتن‌کتاب را به‌رسم‌الخط معمول زمان چاپ‌کردند یعنی شیوه‌هایی که هنوزمتداول است .

خلاصهٔ نظریات اکثریت قریب باتفاق مستشرقان وفضلای ایرانی دربارهٔ رسم‌الخط فارسی ، اگرازیکی دواستثناء(۲) بگذریم آنست‌که دررسم‌الخط فارسی ازقرن پنجم هجری ببعد دوشیوهٔ کاملا متفاوت مشهود است :

یکی اسلوب‌نگارشی‌که امروز نیزمعمول می‌باشدکه درآن حروف «پ ، چ ، ژ» را باسه نقطه می‌نویسیم وحرف «گ» را باافزودن یك «سرکش» ازحرف «ك» متمایز می‌کنیم و کلمات «که» و «چه» را باهاء می‌نویسیم و قاعدهٔ مربوط به «ذال فارسی» را نیزرعایت‌نمی‌کنیم(یعنی بُوَد ، باد ، بید می‌نویسیم، نه بُوَذ ، باذ ، بیذ) . این‌رسم‌الخط تقریباً بااستثناآت بسیارمعدودی ازحدود سه چهارقرن پیش نیز معمول بوده است .

دیگر رسم‌الخطی که به‌رسم‌الخط قدیمی فارسی شهرت یافته است یعنی شیوهٔ نگارشی‌که کاتب حروف «پ ، چ ، ژ» را با یك نقطه بشکل «ب ، ج ، ز» و کلمات «که ، چه ، هرچه ، هرکه ، آنچه و...» را بشکل «کی ، جی ، هرج ، هرك ، آنج و...» نوشته است ، و بین دو حرف «گ» و «ك» نیز تمییزی قائل نشده ، ولی قاعدهٔ مربوط به «ذال فارسی» رارعایت کرده است(یعنی بُوَذ ، باذ ، بیذ نوشته، نه بود ، باد ،

بید) . البته بندرت‌هم بعضی از محققان درمعرفی نسخه‌های خطی توضیحی ازاین نوع داده‌اند که در این نسخهٔ قدیمی کاتب حرف «ژ» را با سه نقطه نوشته(۳) ویا قاعدهٔ مربوط به «ذال فارسی» را مراعات نکرده‌است(۴) ، ولی این مطالب را معمولا بعنوان موارد شاذ ونادر ، واستثنائی براصل‌کلی ذکر نموده‌اند .

آنچه بنده در این مختصر می خواهد درباب آن بحث بپردازد آنست که این تقسیم‌بندی با توجه بنسخ خطی متعلق بقرن پنجم که امروز در اختیار داریم دیگر نمی‌تواند صحیح باشدو تجدیدنظردرآن‌لازم است ، وفقط بصرف‌آنکه کاتبی‌چهارحرف فارسی(پ ، چ ، ژ ، گ) رااز‌حروف مشابه عربی (ب ، ج ، ز ، ک) مشخص‌کرده و کلمات «که» و «چه» را در مواردی بصورتی که امروز می‌نویسیم نوشته باشد نباید بر جدید بودن نسخهٔ خطی حکم کرد . غرض بنده‌آن نیست‌که افرادی‌که دراین موضوع بحث‌کرده‌اند مرتکب اشتباه یالغزشی شده‌اند ، عرض بنده آنست‌که نظر ایشان بطور کلی وباتوجه بنسخی‌که دراختیارداشته‌اند تقریباًمی‌تواند صحیح باشد ، زیرا اگربنسخ خطی فارسی محفوظ درکتابخانه‌های مختلف دنیا مراجعه‌کنیم ملاحظه می‌کنیم اکثر نسخی‌که همان مستشرقان ودانشمندان درباب آنهابحث وتحقیق پرداخته‌اند ، متعلق بقرن هشتم هجری ببعد است ، نسخه‌های مورخ قرن هفتم بسیارکم است ، ونسخی‌که در قرن ششم نوشته شده باشد معدود وانگشت شمار است و از نسخ خطی قرن پنجم تا چندی پیش فقط نسخهٔ کتاب الابنیه عن حقایق‌الادویه معرفی شده بودکه آنرا اسدی طوسی بسال ۴۴۷ هجری کتابت کرده است (نسخه‌ای که هنوز بعنوان قدیمی ترین نسخهٔ خطی فارسی بشمار می‌رود) . ملاحظه می‌فرمایید که چون بیشتر نسخ موجود در کتابخانه‌ها و آثار مورد استفادهٔ آنان مربوط بقرن هفتم وهشتم هجری ببعد است نظریات محققان خارجی وایرانی نیز دربارهٔ رسم‌الخط فارسی ناچار با توجه بهمین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نسخ و بر اساس آنها بوده است . ولی امروز ما علاوه بر نسخهٔ کتاب الابنیه عن حقایق الادویه ، دو یا سه نسخهٔ خطی فارسی دیگر از همین قرن در اختیار داریم که مطالعهٔ رسم الخط آنها و بخصوص دقت بیشتر در نسخ خطی فارسی قرن ششم تا قرن دهم هجری ـ که بنظر بنده در گذشته چنانکه باید از این جهت مورد عنایت قرار نگرفته است ـ مدلل می‌سازد که تقسیم بندی رسم الخط فارسی بدو دوره در خور تأمل است ، چه با در دست داشتن نسخ خطی موجود حد اقل باید بسه شیوهٔ مختلف (اگر از شیوه های بین‌بین برای سهولت کار صرف نظر کنیم) در رسم الخط فارسی قائل شویم :

دورهٔ اول که آنرا می توان اقدم ادوار نامید ومربوط بقرن پنجم هجری‌است، اسلوب کتابت این دوره که در کلیات یك‌نواخت است تاقرن‌دهم هجری نیز بسیار بندرت تقلید شده است (۵) .

دورهٔ دوم که بعنوان رسم الخط قدیم باید ازآن یاد کرد (بهمان ترتیب که تا کنون متداول بوده است) از ابتدای قرن ششم شروع می شود و تقریبا به قرن دهم خاتمه می یابد . از مختصات بارز رسم الخط این دوره ـ بر خلاف آنچه گفته اند ـ یك دست نبودن شیوهٔ کاتبان در نوشتن حروف چهار گانه فارسی است . آنچه در بارهٔ اصول کلی رسم الخط قدیمی فارسی بوسیلهٔ مستشرقان و دانشمندان ایرانی گفته شده‌است ، بخصوص در بارهٔ طرز نوشتن چهار حرف فارسی (پ ، چ ، ژ ، گ) تنها در مورد بعضی از نسخه های مکتوب در این دوره صادق‌است .

دورهٔ سوم که تقریبا از قرن یازدهم‌آغاز می شود و تا دورهٔ حاضر نیز ادامه دارد وبشیوهٔ‌آن آشنایی داریم.

آنچه بنده در اینجا مورد بحث قرار می دهد دورهٔ اول از ادوارسه‌گانهٔ‌مذکور

در رسم‌الخط فارسی است ، در باب دوره های دوم وسوم جدا گانه باید سخن گفت ، چه بحث دقیق در باب آن ـ بعلت کثرت نسخه های خطی ـ از حوصلهٔ این‌سخنرانی خارج است (۶) .

نسخ خطی فارسی که درقرن پنجم هجری نوشته شده است واکنون در اختیار داریم بقرار ذیل‌است :

۱ـ الابنیه عن حقایق‌الادویه(۷)تألیف‌ابومنصورموفق‌بن علی الهروی ،مکتوب بسال ۴۴۷ هجری .

۲ ـ هدایة المتعلمین فی‌الطب (۸) تألیف ابوبکر ربیع بن احمد الاخوینی البخاری ، مکتوب بسال ۴۷۸ هجری .

۳ ـ قسمتی از تفسیر پاك (۹) محتملا مکتوب قبل از سال ۴۵۰ هجری.

نسخهٔ چهارمی نیز از جلد سوم کتاب شرح تعرّف (۱۰) مکتوب بسال ۴۷۳ هجری در سالهای اخیر در یکی از کتابخانه های شخصی شهرپیشاور پاکستان موجود بوده است‌که بعداً به موزهٔ ملی پاکستان منتقل‌گردیده است . متأسفانه‌اینجانب‌باوجود کوشش بسیار نتوانستم حتی عکس یا میکروفیلمی ازآن بدست بیاورم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

بنده از چهار اثر مذکور در فوق نسخهٔ خطی کتاب هدایةالمتعلمین فی الطب محفوظ در کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد ، و دو نسخهٔ عکسی الابنیه عن حقایق الادویه (که فقط دویست و پنجاه صفحه از دویست و نوزده ورق نسخهٔ خطی را در بردارد) و تفسیر پاك‌را که هردو بوسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده و همچنین نسخهٔ چاپی کتاب الابنیه راکه زلیگمان مستشرق معروف بسال ۱۸۵۹ میلادی با توجه‌کامل بنسخهٔ خطی چاپ کرده است از ابتداء تا انتها از نظر رسم‌الخط مطالعه‌کرده‌است و مطالبی را که اکنون بعرض می رساند با توجه بهمین نسخه ها تهیه نموده‌است.

اما قبل از آنکه ببحث در جزئیات رسم الخط فارسی در این قرن بپردازد ذکر دو موضوع را بعنوان مقدمه لازم می داند :

نخست آنکه نه تنها در نسخه های خطی مورد بحث رسم الخط واحدی بچشم نمی خورد و هر یك از کاتبان برای نوشتن برخی از حروف و کلمات که بآنها اشاره خواهد شد علائم خاصی بکار برده اند که در بعضی از موارد با اسلوب کتابت کاتبان دیگر اختلاف دارد ، بلکه رسم الخط یك کاتب نیز از اول تا آخر یك نسخه در موارد واحد یکسان نیست ، بدین ترتیب که کاتب در نوشتن یك حرف یا کلمهٔ معین علائم مختلفی بکار برده است . ممکن است کسی تصور کند که وجود علائم مختلف فی المثل در نوشتن هر یك از حروف «ک» و «ی» و یا علامت اضافه در کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ و امثال آن مربوط بآنست که کاتب علائم مختلف را برای تمییز و تشخیص موارد و حالات گوناگون دستوری بکار برده است ـ مواردی که ما امروز یکسان بکار می بریم و تمییزی بین آنها قائل نمی‌شویم ـ ولی موقعی که نسخه‌ای را از اول تا بآخر بدین منظور می‌خوانیم متوجه می‌شویم که کاتب چنین قصدی نداشته است زیرا وی در موارد مختلف برای حروف مشابه در کلمهٔ واحدی و یا برای کلمات مشابه در عبارت واحدی علائم مختلفی بکار برده و آنها را بصورتهای گوناگونی نوشته است . این موضوع در بسیاری از موارد حتی در یك صفحه و یا یك سطر از یك نسخهٔ خطی نیز مشهود است . آنچه دربارهٔ علت این تشتت و ناهماهنگی رسم‌الخط این دوره بنظر بنده می‌رسد آنست که چون رسم الخط فارسی در قرن پنجم مراحل ابتدائی را سیر می کند هریك از کاتبان بسلیقهٔ خود برای نشان دادن برخی از حروف یا نشانه‌ها (حروف و نشانه‌هایی که اکثر مربوط به‌زبان فارسی است نه عربی) علائمی را برگزیده و در نوشتن بکار برده‌اند . درست است که در بعضی از موارد بین کاتبان وحدت

عمل نیز بچشم می‌خورد ولی در بسیاری ازموارد چنین نیست وهرکس بسلیقهٔ خودبراهی رفته است. این موضوع ازمختصات یك رسم‌الخط ابتدائی است یعنی دوره‌ای‌که هنوز رسم‌الخط زبانی ، باصطلاح شکل واحدی بخود نگرفته است . آنچه شاید بتواند مؤید این نظر باشد اسلوب نگارش آثار منثور فارسی در قرن چهارم هجری است (قدیمی‌ترین آثارمنثورفارسی) که نویسندگان این دوره اکثر قواعد صرفی ونحوی را دریك متن یکسان مراعات نکرده‌اند(۱۱) درصورتی‌که این آشفتگی تقریباً در آثار قرن پنجم وبخصوص درآثارقرن ششم وهفتم هجری تاحدی ازبین می‌رود . پس باتوجه بدین نکته حضارمحترم نباید انتظار داشته باشند که بنده درعرایضم شیوهٔ واحدی را بعنوان رسم‌الخط فارسی درقرن پنجم بعرضشان برسانم .

موضوع دیگر آنست که کاتبان قرن پنجم برای نگارش چهار حرف فارسی (پ ، چ ، ژ ، گ) علائم خاص نیزبکارمی‌برده‌اند بهمان ترتیب‌که ما امروزاین‌چهار حرف را از حروف «ب ، ج ، ز ،ك» مشخص می‌سازیم ، منتهی آن اصل کلی راکه درقسمت اول به‌آن اشاره‌کردم درین مورد نیزباید صادق دانست ، زیرااکثر کاتبان‌این دوره این چهارحرف را ازابتداء تاانتهای نسخه باعلامت خاص ننوشته‌اند (بجزکاتب تفسیرپاك) . بدین ترتیب نیز روشن می‌شود که تمییزاین چهارحرف فارسی از چهار حرف مشابه عربی ازابتکارات‌کاتبان سه چهارقرن اخیرنیست بلکه‌کاتبان ادواراخیردر این قسمت وهمچنین درنوشتن کلمات «که» و «چه» بشکلی‌که امروز نیز می‌نویسیم از کاتبان قرن پنجم هجری تقلیدکرده‌اند .

اکنون باتوجه بآنچه‌گذشت باختصاربذکرمختصات رسم‌الخط نسخ فارسی قرن پنجم هجری درسه قسمت بشرح ذیل می‌پردازد :

الف ـ طرزنگارش بعضی ازحروف وکلمات .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ب- کیفیت انفصال واتصال کلمات .

ج- ضبط تلفظ کلمات .

الف : طرز نگارش بعضی از حروف و کلمات(۱۲)

۱. «آ» : این حرف بچهارشکل مختلف «آ ، ا ، اآ و اا» نوشته شده است که دوشکل اخیر آن درکتاب الابنیه و هدایةالمتعلمین وجود دارد و نسبت بدوشکل نخستین کمترودرکلمات معدودی بکاررفته است .

«آ» : آفریذکار ۲ ، آب ۱۴ . آزخ ۶۵ ، آیذ ۲۴۴ (الابنیه) ، آلی ۴ ، آن ۱۱۹ ، آب ، آتش ۱۳ و۱۵۸ ، آخرك ۴۵ ، آرزو۹۹ ، بنیرآب ۲۴۶ ، آروك ۲۹۹ ، آلت ۲۳ ، آبزن ۶۶۴ ، باز آیذ ۷۴۲ ، برآمیزند ۵۷ (هدایةالمتعلمین) ، آن چنان ، آدینه ، آن ۱ ، ترساآن ۷۹ (تفسیرپاك) .

«ا» : افرین ، اشکار۲ ، اب ۱۱ ، ایذ۲۴۴ ، افتاب۳۳، اهو ۲۵۹ (الابنیه)، ان ۴ ، برامدن ۸ ، اب ۱۷ ، ۱۵۸ ، افتاب ۱۸ ، برامیزد ۳۱ ، ارزو ۳۷ ، امدست ۴۷ ،اُخرك۶۴ ، الی(آلی)۱۱۱،امدنی ۱۷۹ ، الت۷۸ ، بنیراب ۲۴۶ ، اروك۲۹۷، افتابه ۴۱۸،ایذ۴۲۲،ازخ ۵۹۹، ابزن ۶۵۴، ارذ(آرد)۷۶۱(هدایةالمتعلمین)(۱۳) .

«اآ» : اآن۵ ، اآست ۵۳ ، اآب ۱۸۰(الابنیه) ،اآن ۲ ، ۵ ، ۵۲ وصفحات دیگر ، اآروغ۹ ، بیرون اآیذ ۶۹ ، اآب ۱۳۸ ، ۲۳۸ ، اآرذ (آرد) ۵۲۰ ، از پس از اآن ۷۱۳ (هدایة المتعلمین) .

«اا» : اان ۵ و ۹۵ ، ااب ۲۰ ، ااکه ۳۲ ، ارذ (آرد) ۱۶۰ ، اایذ ۱۷۶،

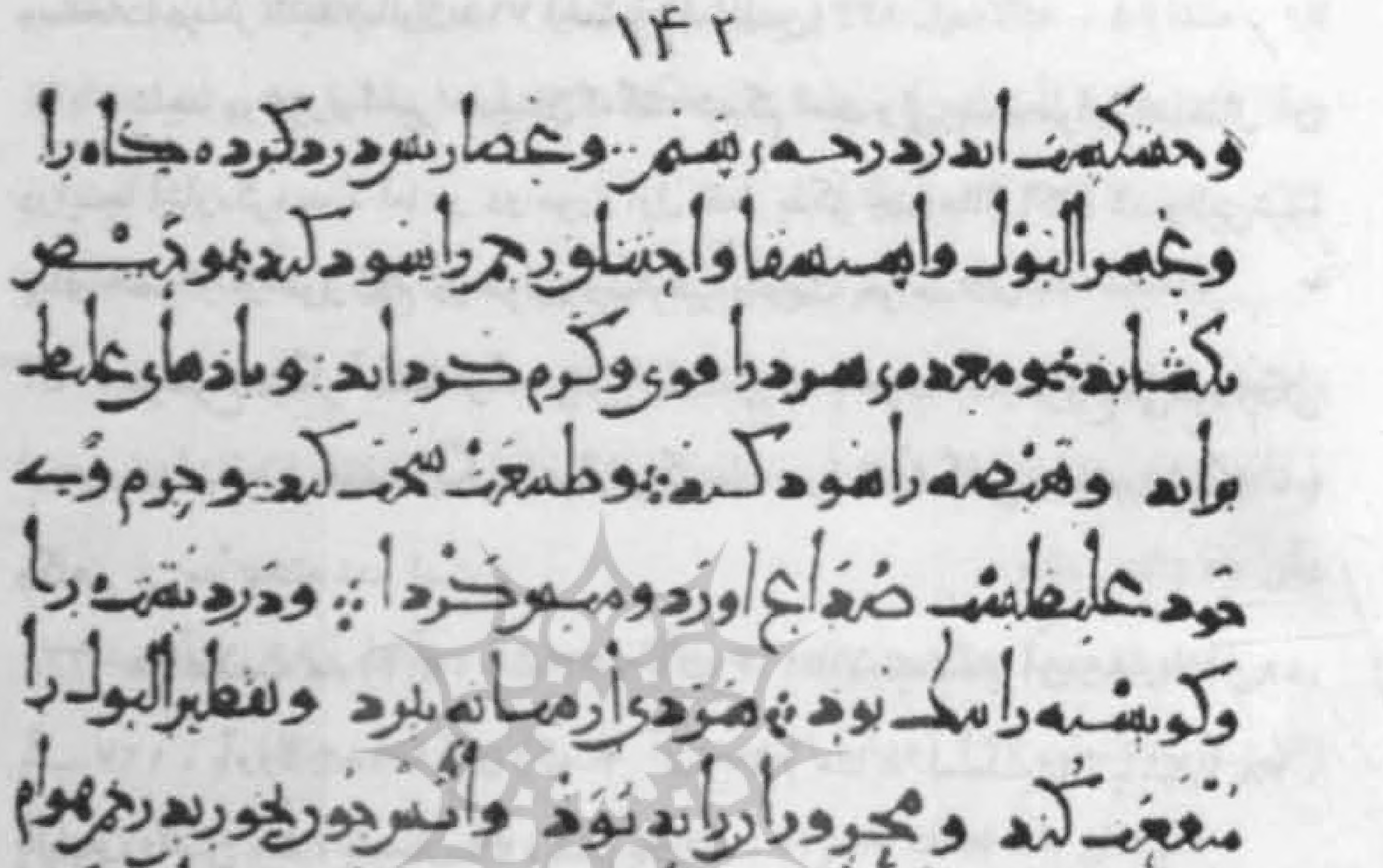

۱۴۲

و حشکیش اندر رحم نهند .. و عصاره سوده و کرده جگاه را
و عسر البول و استسقا و اختناق رحم را سود کند و حیض
بگشاید و معدهٔ سرد را قوی و گرم گرداند : و بادهای غلیظ
براند و نفخه را سود کند و طمث بجنباند . و چون قی
خورد غلیظش صداع آورد و سپوز کردا :: و درد نقرس را
و گرده را نیک بود و سنگ از مثانه ببرد و تقطیر البول را
منفعت کند و مجرور را نیز بود و انیسون خوردن هوام
را نیک بود و ماسک ابلیس است خورد و حاصیت ایشنگی
دره کلو و خونیها گواردن جُنطیانا ضرب جامر سرد و خشک
اندر درجهٔ دوم :: سده بگشاید و معده را دباغت کند
و صفرا بنشاند و سنگی بگشاید و خون ببرند و اندر
بریزند و ناردان و آبی آمیزند و سماق . شکم ببندد
و کلف زنیم دونه جای را سوده کند و چون قابیه

صفحهٔ ۱۴۲ از عکس نسخهٔ کتاب الابنیه عن حقایق الادویه (محفوظ در کتابخانهٔ عمومی وین، مکتوب بسال ۴۴۷ هجری قمری)، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

الماسها ۱۸۰ ، ازخ ۲۱۱ (الابنیه) ، ان ۲و۴ و صفحات دیگر ، اب ۳۸۳ ، ۴۱۰ وصفحات دیگر، ایذ۷، ارن ۷۱۵ (هدایة المتعلمین) .

شاهد دو مورد اخیر همچنان که گفته شدکم است ولی بتمام موارد استعمال آن در اینجا اشاره گردید ، اما در دو مورد اول فقط بذکر چند مثال اکتفا شد و این شیوه برای احتراز از طول کلام در موارد دیگر نیز رعایت خواهد شد .

موضوع دیگر آنکه هرگاه پیش از کلماتی که باحرف «آ» شروع می‌شود، یکی از حروف اضافه یا حرف دیگری قرارمی‌گیرد ، حرف «آ» گاهی باعلامت مدّ (~) وگاهی بی مدّ نوشته شده است :

«باعلامت مدّ (آ)» : بآب ۳۳ ، بآتش ۱۱۶ (الابنیه) ، برآن ۵۲ ، ازآن ۶۹ ، بآب ۱۲۷ ، بآروك ۱۸۴ ، کآن (که + آن) ۹۷ (هدایة المتعلمین) ، بآشکارا ۴۸ ، بآبادان داشتن ۵۸ ، بآسمان ۴۴ (تفسیرپاك) .

«بی علامت مدّ(ا)» : ازان ۶ ، باب ۳۱ (الابنیه)، ازان ۵۰ ، بران (بر + آن) ۱۰۲ ، باب (به + آب) ۱۲۷ ، کان (که + آن) ۱۱۴ ، اندران ۲۰۷ ، باتش ۲۰۷ ، وزان (و + از + آن) ۶۹۹ (هدایة المتعلمین) ، ازان ۲ ، بران (بر + آن) ۴۳ ، ازان ۴۳ ، مران (مر + آن) ۴۲ ، وزانجا ۵۲ (تفسیرپاك) .

۲- «همزه (ء)» : در طرز نوشتن همزه شکلهای زیرین در آثار مکتوب در قرن پنجم بچشم می‌خورد :

«حذف همزه» : همزه دراکثرموارد وبخصوص درآخر کلمات نوشته نشده است بطوری که می توان گفت ننوشتن همزه(ء) قاعده‌ایست عمومی مانند : استسقا ۱۹ ، امعا ۲۰ ، عرق‌النسا ۲۱ ، داالحیه ، داالثعلب ۳۰ ، داثعلب ۱۵۹ ، سوالمزاج ۱۳۳ ، لولو ۲۳۶

(الابنیه) ، اعضا۴ ، داالثعلب ۵ ، التواالامعا ۱۰ ، داالفیل ۱۱ ، استوا ۷۳۴ ، استقصا ۱۵ ، منشا ۵۲ ، ماالاصول ۲۲۸ ، سوالمزاج ۱۱۲ ، سوالهضم ۳۵۹ ، ابتدا ۲۸۰ ، مبدا ۴۹ (هدایة المتعلمین) ، علما ۲ ، حکما ۳۴ ، ابتدا ، انتها ۵۰ ، انبیا ، اولیا ۷۲ ، مومن ۴ ، ۲۷ (تفسیرپاك) .

«اثبات همزه» : همزهٔ این‌قبیل‌کلمات‌بسیار بندرت نیز نوشته شده‌است‌مانند: داءثعلب ۱۶۱ (الابنیه) ، سوء هضم ۸ ، لولؤ ۲۳۶ ، سوءالحال ۸، ۴۴۹ ، منشاء ۵۰، مبداء ۱۹۵ ، سوءالهضم ۳۵۹ ، سوءالمزاج ۱۸۹ (هدایة المتعلمین) ، منشاء ۳۱ ، شأن ۶۰ (تفسیرپاك) .

«نوشتن‌مدّ بجای همزه» : داآلثعلب ۱۹۱ ، دآثعلب ۹۸ ، داآلحیه ۱۳۳ (الابنیه) داآلثعلب ۲۲۷ (هدایة المتعلمین) ، ان شاآله ۵ (تفسیرپاك) .

«نوشتن یاء بجای همزه» : دای‌حیـّه۹۸ ، دای ثعلب ۱۱۵ ، ۱۳۰(الابنیه). شاهد دو مورد اخیر معدود و تقریباً محدود بامثلهٔ فوق است . بعلاوه تنها در یك مورد نیز مدّ و همزه هردو بجای همزه بکار رفته است : دآءثعلب ۱۱۳ (الابنیه) .

ضمناً کاتبان این دوره همزهٔ کلمات «هیأت ، مسأله ، سؤال» را بشکلهای ذیل نوشته‌اند : هیة ۱۵۲ (الابنیه) ، هیئة ۱۱۴ ودر بسیاری از موارد دیگر ، هیات ۳ ، ۲۶ ، ۱۰۴ ، ۱۱۲ ، هیئت ۱۸ ، ۵۶ ، ۹۲ ، ۱۱۲ ، ۱۱۴هیاءت ۲۶ ، هیئات ۲۶ ، (هدایة المتعلمین) ، هیأت۳۸ (تفسیرپاك) مسئله۱۵، ۲۶ ، ۷۰۱ ، (هدایةالمتعلمین) ، مسله ۳۸ ، ۸۶ (تفسیرپاك)،سوال ۳۰ ،۶۰ ، سُو ال ۶۰، سوال ۵ (تفسیرپاك) .

۳ - «الف مقصور» : الف مقصور بدوشکل ، هم بای» بشیوهٔ معمول‌در کتابت عربی و هم با الف (ا) بهمان صورتی‌که تلفظ می‌شود نوشته شده است :

«ی» : مجریها ۳۳۸ (الابنیه)، قوی ۴ ، مجری ۹۱ ، ماوی ۱۵۶ ، مجریها ۲۶۸ ، مومصفّی ۳۵۲ ، اعمی ۴۱۳ ، میویز منقّی ۴۲۷ (هدایة المتعلمین) .

« ا » : مجراها ۹۴ ، مبتلا ۱۲۲ ، بوقت انتها ۱۷۰ ، میویز منقّا ۴۵۵ ، موم مصفّا ۵۰۱ (هدایة المتعلمین)، مبتلااند ۴۵ ، مبتلاایم ۵۰ ، مبتلاکرد ۳۶ (تفسیرپاك).

موقعی که این نوع کلمات بکلمه‌ای دیگر اضافه می‌شود کاتب گاهی بنوشتن یاء اصلی کلمه بسنده‌کرده است مانند : قوی عزیزی ۳۷۱ ، مجری قضیب ۴۷۹ ، منتهی مرض ۵۶۷ (هدایة المتعلمین) ، و گاهی هم کاتب آنرا بصورتی که به‌تلفظ درمی‌آید نوشته است مانند : باقصای تن ۱۸ (الابنیه) ، منتهای بیماری ۶۸۰ (هدایة المتعلمین).

۴ـ « پ » : در دوکتاب الابنیه و هدایة المتعلمین بعضی از کلماتی که دارای حرف «پ» (باء فارسی) می‌باشد باسه نقطه نوشته شده است و برخی از همین‌کلمات‌نیز در صفحات دیگر ویا گاهی در همان صفحه و یا همان سطری که با سه نقطه نوشته شده با یك نقطه بشکل باء تازی بکار رفته است ، ولی در تفسیرپاك غالباً حرف «پ» با سه نقطه نوشته‌شده است . بعلاوه در تفسیرپاك حرف باءاضافه‌بسبك معمول در زبان پهلوی و فارسی باستان نیز تقریباً در همهٔ موارد با سه نقطه نوشته‌شده است .

۵ ـ « تاء مدور » : تاء مدور بشکلهای زیرین نوشته شده است :

« ت » : تاء مدور در اکثر موارد بشکل «ت» بکار رفته است مانند: قوّت، مضرت ۳ ، روضة الانس و منفعت النفس ۶ ، شهوت جماع ۲۰ ، لذت جماع ۲۰۸ (الابنیه) ، معالجت ۳ ، ماییت ۱۰۸ ، غلبت ۲۰۶ ، مادّت ۴۲۱ ، حرقت و حرارت ۴۹۷ ،غایلت ۶۲۱ ،قوّت دافعه اندامها ۱۰۷ (هدایة المتعلمین) ، روایت ۶ ، بقیّت ۸ ، توریت ۲۵ ، معجزت ۳۴ ، آخرت ۴۴ ، اندر شریعت سنة است ۶۶ (تفسیرپاك).

« ة » : ودر مواردی نیز که بسیار نیست آنرا بهمان شکل معمول در کتابت عربی با تاء مدور نوشته اند مانند : از جهة ، سعادة . حضرة ، زیادة ۴ ، روضة‌الانس و منفعت النفس ۶ ، شهوة جماع زیادة‌کند ۱۹ ، خاصیة دارد ۲۱ ، دو ساعة ۷۴ ، عفونة بود ۱۵۰ ، بضرورة ۲۴۵ (الابنیه) ، شهوة طعام ۹ ، مایة خون ۹۴ ، قوة دافعه ۱۰۵ ، حیوة را ۱۰۸ ، بحرارة و برودت۱۲۹ ، غایلة سقمونیا۱۷۰ ، قناة ۹۱ ، قوةدافعه جگر ۱۰۷ (هدایةالمتعلمین ، این طرز نگارش‌دراین کتاب نادر است) ، لعنة برتوباد ۷ ، از بهر تجارة۱۷ ، توریة ۲۰ ، بصورة ۲۳ ، عبادة و زهادت ۳۵ ، با این شهوة ۴۳ ، آخرة ۴۴، رسالة ۸۵ (تفسیرپاك) .

« ه » **(هاء غیر ملفوظ)** : ودر موارد بیشتری نسبت بقسمت قبل تاء مدور بشکل هاء غیرملفوظ نوشته شده است . در بعضی از موارد اگرخطای کاتب نباشد تلفظ بعضی از این کلمات با هاء غیر ملفوظ عجیب می‌نماید : حضره عالی (حضرت) ۴ ، موافقه‌کند (موافقت) ۷ ، این خاصیه (خاصیت) ۸ ، شهوه جماع (شهوت) ۵۵، بعاده‌کند (بعادت) ۷۳ ، دباغه معده کنند۲۰۶ ، لذه‌جماع (لذت)۲۰۸ ، بضروره ۲۴۵ (الابنیه) ، شهوه‌کلبی (شهوت) ۹ ، عقیمه۱۱۲ ، هاضمه ، ماسکه ، مغیّره، مصوّره جاذبه ، حافظه ، دافعه ، غاذیه ۱۰۴ (هشت‌کلمهٔ اخیر وکلمات مشابه آن معمولا بهمین شکل بکار رفته است) ، دایم‌الحرکه ۵۵۵ ، بی‌غایله ۴۴۱ ، بلانهایه بازگردد ۷۴۶، قوّه دافعه، معده ۱۰۷ (هدایةالمتعلمین) .

۶–«ت ، ط» : کلمات «تلخ» و«تلخی» هم با «ت» وهم با «ط» نوشته شده است مانند : طلخی ۱۳ ، طلخ تر۱۹۱ ، تلخ پیاز۴۴ ،تلخی ۱۳ (الابنیه) ، طلخ۱۳۱، ۳۳۸ ، طلخی ۴۲۱ ، تلخ ۲۰۵ ، ۲۱۹ ، تلخی ۴۴۸ (هدایةالمتعلمین) ، طلخی ۲۲

(تفسیر پاك) .

۷ - « چ » : درکتابهای الابنیه و هدایةالمتعلمین بعضی ازکلماتی که دارای حرف «چ» (جیم فارسی) می‌باشد باسه نقطه نوشته شده است ، برخی از همین کلمات در صفحات دیگر یا همان صفحه و یاهمان سطر نیز ممکن است بایك نقطه و بشکل جیم تازی نوشته شده باشد . در تفسیرپاك این حرف غالباً باسه‌نقطه نوشته شده است.

۸ - « ذال فارسی » : درکتاب الابنیه ، ذال فارسی تقریباً درتمام موارد رعایت‌گردیده است ولی در هدایةالمتعلمین در مواردی و در تفسیرپاك دراکثر موارد این قاعده مراعات نشده است . برخی از موارد استثنائی که ذال فارسی در تفسیرپاك رعایت گردیده بدین قرار است : غم‌افزایذ ۵ ، باشذ ۳۱ ، بزرك شذ ۳۱ ، پذو رسید ۳۶ ، می روانشون ۴۴ .

۹ - « ژ » : آنچه در بارهٔ حرفهای «پ» و «چ» گفته شد در بارهٔ حرف« ژ » نیز عیناً صادق است .

۱۰ ـ «ڤ» : همانطوری‌که قبلا اشارهشد درقدیم‌نوعی‌حرف«ف»داشته‌اند که با صدائی بین صدای «ف» و «و» تلفظ می‌شده است ، این حرف در نسخ مکتوب در قرن پنجم هجری درمواردی ـ نەدرتمام موارد ـ برای تمیز از «ف» باسه نقطه (ڤ) نوشته شده است مانند : اڤکند ۸ ، بیڤزاید ۱۵ ، اڤزار۱۷ ،اڤکنده ۲۰ ، ڤام (سرخ فام) ۲۱ ، براڤکند ۴۱ ، ڤزایذ ۱۴۸ ، بیڤروزاند ۲۳۶ ، ڤروزی ۲۳۹ (الابنیه) ، اڤروه۶۰ ، براڤکند ۳۲۹ ، اڤغان ۲۵۰ ، وندڤین ۵۹۱ (هدایةالمتعلمین) ، اڤزایذ ۵ ، بیڤکنده‌اند ۶ ، بیڤکند ۷ ، بی‌ڤامی ۱۷ ، اڤکند ۳۴ (تفسیرپاك) .

۱۱ـ «گ» (ڮ، ڮ، ڮ، ڭ، ڭ، ڭ، ڭ، گ، ڭ) *: مطالبی که در بارهٔ حروف «پ، چ، ژ» گفته شد ازجهت آنکه کاتبان این دوره گاهی این حروف را ازحروف مشابه عربی مشخص ساخته‌اند ودر بسیاری ازموارد هم آنها را مانند «ب، ج، ز» نوشته‌اند درمورد حرف «گ» نیز بطور کامل صادق است بااین تفاوت که کاتبان این دوره حرف «گ» را بشکلهای مختلف نوشته‌اند چنانکه اسدی طوسی کاتب کتاب الابنیه عن حقایق الادویه باگذاشتن سه نقطه درزیر «ک» (ڮ، ڮ، ڮ) ، کاف فارسی رااز کاف تازی مشخص کرده است وکاتب کتاب هدایة المتعلمین این سه نقطه را بالای حرف «ک» گذاشته است (ڭ، ڭ، ڭ) وکاتب تفسیر پاک ـ که برخلاف دوکاتب دیگر غالباً حرف «گ» را از «ک» مشخص ساخته است ـ برای تمییز «گ» از «ک» گاهی دونقطه ودر بسیاری از موارد سه نقطه در بالای «ک» قرارداده است . آنچه ازمطالعهٔ متون مذکور دراین باب برمی‌آید آنست که این اختلاف شکل در نقطه گذاری بهیچ‌وجه حکایت از آن نمی‌کند که تلفظ حرف «گ» در کلمات فارسی در آن روزگار با امروز اختلاف داشته است . شواهد ذیل که از شکلهای سه گانهٔ حرف «گ» از تفسیرپاک انتخاب شده است این حقیقت را بهتر و روشن‌تر بیان می‌کند :

«ک(گ)» : کرفتن، کفتند، کرفته۱ ، کاو(گاو) ۳ ، ۵ ، نکرندکان ، چکونکی ۵ ، کوساله ۶ ، تنک دلی ۲۰ .

«گ (گ) » : بگوی ، نگیرند ، گرفتن ، نگاه می‌داشتند ، گرده ۱، گروه ، گناهی ، روزگاری ۲ ، بازگشتند ۴ ، نگرند ۵ ، گاو ، گوساله ۶ ، بیفگند ۷ ، بی‌گمان ۱۰ ، گرویدگان ۶۵ ، مگر (مگر) ۲۴ .

«ڭ(گ)»: می‌گیریم ، گویند ، گروه ، ماهی‌گیران ، گردانند ۱ ، سه دیگر

ناگوارنده ۲ ، گو ، سوگند ۳ ، اگر ، گردید ۱۰ ، سنگها ۱۱ ، آگاه ۱۳۰ ، یکدیگر ، مرگ ۲۹ .

موضوعی که تذکر آن درین جا خالی ازفایده بنظر نمی‌رسد آنست که براثرهمین تمییز «گ» از «ک» (درصورتی که امثلهٔ ذیل همه براثر خطای کاتبان نباشد و بنظر بنده نیز چنین نیست) متوجه می‌شویم برخی ازکلماتی که امروز آنهارا باکاف تازی تلفظ می‌کنیم در آن روزگار محتملاً باکاف فارسی نیز بکار می‌رفته است مانند : بنگوهند ۸ ، شگم ۴۲ ، ۱۶۷ ، ۲۴۴ ، گژدم ۴۹ ، گوچک ۵۷ ، شگاف ۸۴ ، اشگ ۱۶۳ ، اندام شگستن ۳۳ (الابنیه) ، خواب ناگ ۳۵ ، خشم‌ناگ ۱۱۹ ، موی‌ناگ ۱۳۴ ، شوره‌ناگ ، نم‌ناگ ۱۵۲ ، سنگ‌ناگ ۱۵۲ ، زبان‌گر ۳۵ ، (کلمهٔ اخیر درصفحات ۳۱ ، ۱۴۸ ، ۷۷۹ همین‌کتاب باکاف تازی نیز نوشته شده است) نان‌گاگ ۱۵۶ (هدایةالمتعلمین) .

۱۲-«ی» (ی ، ی ، ی ، یـ ، یـ ، یـ ، یـ ، یے الابنیه ، ی ، ی ، یی ، یـ ، یـ ، یـ ، ی ، ي ، ئ ، یے ، یط هدایةالمتعلمین ، ی ، یه ، ئ ، ئ ، یے تفسیر پاک)»: سخن گفتن درباره طرز نوشتن حرف «ی» درقرن پنجم آسان نیست زیراکاتبان این دوره این حرف را بشکلهای مختلفی نوشته‌اند بی آنکه بتوان آنهارا تحت ضابطه‌ای درآورد وقواعد و بالااقل قاعده‌ای عام برای طرز نگارش آن بدست داد . این تفنن درموارد مختلف دیده می‌شود چه درموقعی که حرف «ی» بصورت حرف اصلی درکلمات استعمال شده است وچه در مواردی که بعنوان علامت اضافه پس از کلمات مختوم به «الف» یا «واو» یا «هاء غیرملفوظ» بکاررفته است وچه در مواقعی که برای نمایش یاء وحدت ، یاء نسبت ، یاء ضمیر ، یاء مصدری ، یاءهای مجهول استمراری ، شرطی ، تمنی ، ترجی ، مطیعی ، تردیدی وامثال آن پس ازکلمات مختوم به «الف» یا «واو» یا

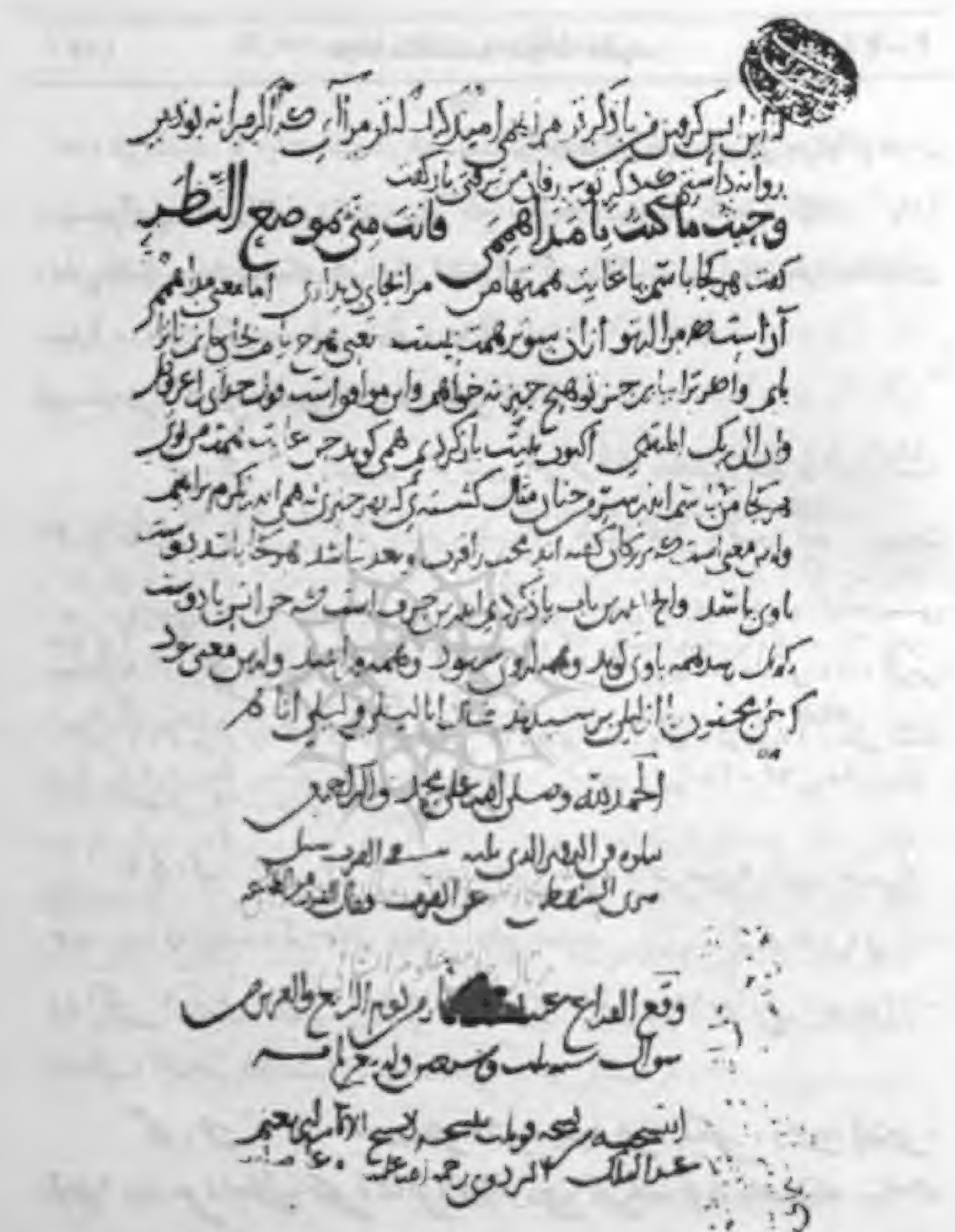

صفحهٔ آخر مجلد سوم کتاب شرح تعرّف (نسخهٔ مخطوط درموزهٔ ملی پاکستان ، مکتوب بسال ۴۷۳ هجری قمری) نقل ازمهنامهٔ هلال ص۲۳ ، شمارهٔ ۷ جلد چهاردهم .

«هاء غیر ملفوظ» یا «یاء» استعمال شده است. آنچه در این باب بطور کلی می‌توانم بعرض برسانم آنست که ازاین بیست و چهار پنج نوع علامت مختلفی که طرز کتابت آنها را ملاحظه فرمودید قاعده‌ای نمی‌توان استخراج کرد. اکنون بهتر است به‌طرز نوشتن این حرف درمتون مکتوب در قرن پنجم توجه بفرمایید:

طرز نوشتن یاء در الابنیه‌عن‌حقایق‌الادویه:

"ى ، ى" : الهروى ، هرکسى راهى کرفته۳ ، عظیم‌ترخطرى این راست، کمّى طالبان ، ملکى بزرکوار ، سخى دست ۴ ، حضرة عالى ، قسمى ازو ، بیرون نهى ، بایستى، درجهٔ پنجم نیز بوذى ۶ ، خالى ، همى۷، وى ،اوى۸، بُیندد بستى معتدل۹ ، زیراکى ،ازبهران کى ، نبیى ، آدمى۱۰ ، بیزى ،هر مادّتى ۱۱ ، کرمى و تبش ۱۲ ، برابرى کند ۱۵ ، کاوکوهى ۱۶ ، قوى‌کند ، پاى ، سردى۱۷ ، طلى کنند ۱۸ ، ناخوشى ۱۹ ، طلخى ، یکى ۲۱ .

«ي ، ي ، ي ، ي» : کشادي علم ، عالي ، دانش‌جوي۴ ، اوي ، جنسي۵ ، قوي ، جیزي نیست،وکر جنان بوذي ، دفع مضرت .... کردي ۶ ، پاي ۷ ، زیراکي ۹،کرمي ،کني ۱۱ ، وي۱۳ ، اندکي۱۴ ، صفراوي ۱۵ ، دانکي ، بیزي ۱۷ ، خشکي ، اقریطي ۱۸

"ى ، ى" : تر ، دردوى مالند ، بسیارى ، یکى ، دى ، قبضى ، قوى۹ ، نرمى ، جائى ، کنى ، تعالى ، اکرمردى ، کى عادة کرده باشد (که....)۱۰ ، ترشى ۱۱ ، کردهى ۱۲ ، موى را ۲۰ .

" ے " : هیے داشت۴، جون بخور ے ۱۲ ، هیے بازیستند ۱۶ ، قویے ۱۸ ، هندیے ۲۱ .

طرز نوشتن یاء درهداية‌المتعلمين .

«يِ» : معدنی ونباتےِ وحيوانيِ ، معدنيِ ، ويِ ۱۳ ، برهر مردميِ واجبست ، سبحانه وتعاليِ۱۴ ، ازقبل سرديِ مزاج وَيِ ۱۵ ، رطوبت جليديِ ۱۶ ، نامتكافيِ۱۹، بَدَل تَرّيِ بوذ ، تا بهرجايِ بكارداری ، بكاهيِ يا بفْزايی ، سردی وتريِ ۲۰ ، كيفيت جكونكی بوذ وكميت جنديِ بوذ ۲۲ ، قويِ‌تر ۱۹ ، برابريِ‌كنذ۲۱ ، اكرضعيف بوذ التزاق آرذ ومشابهت يِ ۱۰۶'

«یٓ» : همیٓ خواهيم ، قوّت ویٓ كرم و نرم است ۱۸ ، تریٓ ۱۴ ، طبيعی بود بمعرضیٓ ۱۹ ، برابری‌كند بكَرمیٓ وتَرّےِ ۲۱ ، وكَر خواهیٓ ... ۲۲ ، قویٓ‌تر۲۴ ، زمیٓ ۲۴ ، آمادكی وآراستكیٓ ۲۶ ، يكیٓ رودكانی آيذ ، يكی رودكانیٓ آيذ ۲۷'

«ی» : زمی ، معدنی ، نباتی ، حيوانی ، آدمی‌را بركُزيد ، وحی ، كُرامی ، بوَی ، اعنی ۱۳ ، اندكی ، بجشكی ، درستی ، توكی فرزندمنی اندرخواستی ازمن كتابی بباب بجشكی،ازخدای عزّوجلّ ، اعنی ازآتش .... ، می‌تابذ ، يكی‌كم بوذ، منی مادر۱۴ ،كفته آيذ بحد آدمی كی آدمی ... ۱۶ ، من هريكی را ، جُن‌عدد كتی مرين هفت را ، اعنی ۱۷ ، سردی ، خشكی ، قوی‌تر۱۸ ، تری ، متكافی ، يكی برآن ديكر غالب بود ۱۹ ، بكار داری ، وَی ۲۰ ، اكر كسی خواهد ، خربزهٔ هندی ۲۱ ، اين برابری ... ۲۲ ، هر محيلی را و هر مستحيلی را استعدادی ناچار بيابد ۲۶ ، قوی‌تر ۲۴ .

«ےِ ، ے» : معدلی و نباتےِ ، وَےِ ۱۳ ، يارےِ خواهم ۱۴ ، يكے دانستن كارهاءِ طبيعی ۱۷ ، حرارت غريزےِ ، كرمےِ وسردی وتَرّی وخشكیٓ ۱۸ ، از سرديِ وتَرّےِ ۱۹ (درهمين صفحه درمورد ديكر بدين‌شكل نوشته شده است: وكرمی وتَرّی) ، ازسردےِ۱۹، باقيِ را۱۹ ، خربزهٔ هندےِ ، برابرےِكند۲۱ ، مزاج ماهےِ ، ترےِ ۲۲ ،

میے ۲۴ ، قوے تر۲۴ ، هرطعامے وشرابی ۲۶ ، یکے قوی‌تر بوذ ۱۹ ، اعنے ۲۶ ، این بدان‌کنے ۶۰۲ .

طرز نوشتن یاء در تفسیر پاك :

«ی، ی» : نیکوییها ۹۲ ،کردانید ۱۲ ،کفتیم ۶ ، پذیرفته‌اید ۱۲ ، شنیدند ۱۱ ، کنید ۴۲ ، کویید ۱۷، توریة ۲۰ ، توریت ۲۸ ، برکردانیدند ۱۴، بکرویدند ۱۵ .

«ے» : بے شدند ۱ ، گاوے بسمل کنید ۳ ، اوے ۱۰ ، پیغامبرے سزاوار است ۱۲ ، بدان کافرے بمیرذ ۱۵ ، بدانند کے ۳ ، کے باشد؟ ۶۵ ، آنکسهاکے ما ایشان را توریت دادیم ۶۵ .

«ی» : خواندندی ، آمدندی ، پوشیده کشتی ، گُرد آمدندی ، شدندی ، بودی ، برفتندی ، کفتندی ۱ ، بزنی دادندی ۶ ، بخریدندی ، حاصل آمدی ۴ ، بخفتی ، نماز کردی ۷ ، وی ، وحی کرد کی قوم خود را بگوی ، پس مردی ... ، ماهی بسیار ، دیوالی برکشیدند ، همی ۱ ، فلان توی؟ باآن سوم گُروه چی کردند ، کسی کفته است ، عقوبتی ۲ ، دلیری نباید کرد ، فرمان و نهی وبرا خُرد نباید داشت ، بنی‌اسرایل ۳ ، می‌کفت ، کاوی را ده دینار ، فرمان محالی آرید ، از چگونگی کلو ، بی‌فرمانی ، برردی چنان باشد ۳ ، حرفتی داشتی یا ضیعتی داشتی ، بخُردکی نشانی ، همی آورد ۶ ، چی بوده است مرترا ؟ ، یکی عُقابی ، سبکی بدرویشان دادی ۷ ، ای جوامرد ، بمانند آدمی ۸ ، فریشته را بکوی ، کرانی بهای آن ، کلبی کوید ، خداوند تعلی ۱۰ ، موسی ۱۱ ، رضی‌الله ۱۲ ، عیسی ۲۰ ، مصطفی ۹۰ ، صلی‌الله ۷ ، می‌دانستند کی ۱۱ ، علی بوطالب ، مسلمانی ، کیی ۱۲ ، آگهی دارد ، (کعب) جهودی بود ، بنی نظیر ۱۴ ، پس منادی آمد، بهشتی خدای ۱۵ ، خدای را عزوجل ، رسیدگی ، عاقلی (با یاء مصدری) ۱۷ ، چشمی برچشمی زنی ۲۰ ،تو آنی که بدعای عیسی از گور برآمدی ۲۱ ، دعوی تو ۸۹ .

«ىٔ» : ماهی بسیار بیامدی ، بستندی ۱ ، سر می‌جنبانیدندی ۲ ، کفتندی ۳ ، دریافتندی ۵ ، حرفتی دانستی ۶ ، بنشستی ، آوردی وآن را بفروختی ، دادی ۷ ، کفتندی ۹ ، شنیده بودندی ، باز آمدندی ، کردندی ۱۲ ، ستدندی ، یافتندی ۱۴ ، خواندندی ۱۸ ، خریدندی وکفتندی ۱۹ ، قومی بودند ، ایکلمجاییست ، نکاه می‌داشتند ، شبی ازشبها ، کسی را ۱ ، کردیم ، معنی نکال عقوبتی بود ۲ ، بی کنی ، کوی بسمل کنید ، ببرید ، هر سبطی را دری بود ، بخون دعوی کردند ۳ ، بی‌فرمانی ۵ ، بنی اسرایل ، سیکی بدرویشان دادی وسیکی خود خوردی وسیکی بمادر دادی ۷ ، میراث خواری نبود ، کرده‌اید ۱۰ ، امید ، اومید ، نی (کروهی .... کفته‌اند کی آن سخون هم از خداوند تعالی شنیدند و کروهی کفتند نی ، چه از موسی علیه‌السلم شنیدند) ۱۱ ، دیو ، توریت ۱۲ ، پیمانی بسته است ، جاوید ۱۵ ، داری بزدند ۲۲ ، اکر تو پیغامبر بودیی راستی سخونهای تو در دلهای ما جای کیردی ، کرویدندی اندك ، مکر اندکی ازیشان ۲۴ ، پیش ازان یا قومی سوالی یا خصومتی یا دعوی رفته باشد ۲۹ ، کفت بلی ۳۶ ، بی‌راه ۵۳ ، قرآن را بپارسی نبی کویند ۲۴ ، عیسی ۲۳ . (۱۴)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۳ - «علامت اضافه پس از کلمات مختوم به‌هاء غیرملفوظ»

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه:

« ء » : دراکثرمواردبرای‌این منظورنیمهٔ اول‌یاء(ء)نوشته شده‌است مانند: آورندهٔ بهار ۲ ، خزانهٔ اوی ۴ . زهرهٔ عقاب ۲۵۸ .

« ی ، ى » : و دربعضی ازموارد نیزحرف یاء بطور کامل بکار رفته است مانند : دانندهی ۲ ، ریزهی او ۳۲ ، درجهی دُوم ۵۳ ، زَهرهی اهو ۲۵۹ .

«بی علامت خاص» :گاهی نیز درچنین موردی پس از کلمهٔ مختوم به هاء غیر ملفوظ ،کاتب‌علامتی نیفزوده است مانند : بخشاینده بخشایشکر ۲ ، سینه خایه

(بترتیب بجای : بخشایدهٔ ، سپیدهٔ) .

« ای » دریك مورد کاتب بجای نشانه های «ء» یا «ی» علامت «ای» را بکاربرده است : زهرها اگرچی بسیارست بجنس کی باز جمله ای اصلش سه است ۵۷ .

در کتاب هدایة المتعلمین :

« ء » :ازجملهء واجبانست۱۴، این پیشهء بجشکی راحاجتست۱۷ ، بنبهء زده۲۲، ماندهء این ۲۳ ، کرانهء سر۴۲ ، جاذبهء معده ۱۰۷ .

« ﺉ »:سودا بکونهٔ خاکستر بود۲۰ ،خربزهٔ هندی۲۱ ،ازجملهٔ حیوانات۱۳، کاسهٔ سر ۴۱ .

« یے » : سبوسهٔ سر ۵ ، بالودهٔ بروغن بادام ۲۴۴ ، ترشهٔ ترنج۳۹۲.

«ی» : جاذبهی جکر۱۰۷.

«بی علامت خاص» : بگونه انگشت ۲۰ ، قوة دافعه جکر ۱۰۷ ، خایه مرغ ۹۷ ، قوّت جاذبه اندامها ۱۰۷ ، مزه وی شیرین بود۳۲

در تفسیر پاك :

« ﺉ »: کاتب تفسیرپاك دراین مورد معمولا نیمهٔ اول «یا» را بادو نقطه درزیر آن بکاربرده است مانند: کنارهٔ دریای۱ ،ازجملهٔ جاهلان۴ ،قصهٔ آن۶ ،خانهٔ عیسی۲۲ .

۱۴ - «علامت اضافه پس از کلمات مختوم به «الف» یا «واو»»

در کتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

«ی (ی، ﺉ، یے، ی، ی، ی)» :علامت اضافه در این قبیل کلمات اکثراً بشکل «ی» نوشته شده است گاهی بی نقطه وگاهی بادو نقطه در بالا یادرزیر آن، مانند: رضای ایزد ۳ ، بوی دهن ۱۲ ، بر جای معده ۱۹ ، خدای عزوجل ۲ ، طبعهای ایشان ۳ ، بجای

زهرها ۶ ، علتهايِ ۱۱ ، دردهايِ جکر ۱۳ ، بويِ سير ، حکمايِ هند ، خصلتهايِ پسنديده ، احشايِ مردم ۹ ، بويِ دهان ، خدايِ تعاليِ ۱۰ .

" **ی** " : وبندرت هم علامت اضافه دراین کلمات بصورت نیمهٔ اول یاء، بی نقطه نوشته شده است مانند : علتهاء سرد ۴۲ ، خلطهاء سرد ۵۵ ، ریشهاء زشت ۱۶۸ .

درکتاب هدایة المتعلمین:

" **ی ، ـی ، ی** " :رکهاء ناجهنده۱۵ ،اندامهاءعفرده۱۷ ،کارهاء طبیعی، چیزهاء طبیعی ۱۷ ، تنهاء ادمیان را وتنهایِ‌همه جانوران را ۴۱ ، سولاخهاءبسیار،مطبوخهاء قوی ۲۱۵ ، بسالهاءکوذکان ، کوشتهاء دیکر ۲۵ ، داروی مسهل ۲۴۵ ،هوای دل۶۴۵ ، بداروهاء قوی ۵۵۹ ، بپهلوء این قواطع۴۳ ، بسوی جکر ۱۰۷ .

«يِ ، يـِ ، يِ» : رکهايِ جهنده ۱۵ ، کوشتهايِ حيوانات ۱۶ ، اندامهايِ مرکبه ۱۷ ، دندانهايِ برين ۴۲ ، هوايِ شهر ۱۵۲ ، بتنهايِ درستان ۱۷ ، هوايِ معتدل ۲۴ ، هوايِ دل ، هوايِ دل ۶۴۵ ، بطلاهايِ محلل ۵۵۹ ، سويِ راست ۴۳ ، ترازويِ اين همه،مويِ سمور۲۲ ، سويِ پيش ۲۶۶ .

«بی علامت خاص» : غذا وی شیر ... کنند ۲۶۶ ، استسقا طبلی کردد ، استسقا زقی بدیدآید ۱۰۷ ، مزاج هوا ان شهرتر بود ۱۵۲ ، بیماریها وبایی ۱۵۳ ، کمی تولد غذا همه اندامها از وی است ۲۶ ، دارو آزموده ۲۱۶ ، بکارها قوی پیش روی ۵۶۲ ، آنك بیك دارو قوی یابی بدو دارو ضعیف بیابی ۵۶۲ ، حبها قوی ۵۵۹ ، بپهلو این ثنایا۴۳ ، هوا دل ۶۴۵ .

در تفسیر پاك :

«ی(یـِ ، یـِ ، یِ)» : نشان اضافه‌پس ازکلمات‌مختوم‌به«الف»،یاء،واو»،یا

بشکل «ی» نوشته شده است ویا بصورت نیمهٔ اول یاء، ودرهردوصورت گاهی دو نقطه درزیر آنست وگاهی دو نقطه دربالای آن مانند : روی آب ۱ ، پیامهای ایشان ۲ ، خدای عزّوجل ، بسوی کُشنده ۴ ، بهای آن ۱۰ ، بجای انکار ۱۱ ، بدعای عیسی ۲۱ ، دریاءِ طبریه ۱ ، درهاءِ آن مسجد ۳ ، رضاءِ مادر . رضای من ۸ ، دلهای ایشان ۱۱ ، بجایِ مادران ۱۶ ، فرزند بکَسهای او مانَد ۳۰ ، قضای خدای عزّوجل ۴۵ .

۱۵ - طرز نگارش یاء وحدت ، یاء نسبی ، یاء ضمیر، یاء مصدری پس از کلمات مختوم به «الف» یا «واو» (۱۵)

درکتاب الابنیه عن حقایق الادویه:

« ی ، یـ . ئ » : کردارهر داروی ، فصلهای بیرون کرده بودند ۳ ، جائی کی بدو نم نرسد ۷ ، بشیزهایست کی ازپشت .... ۲۴ ، غذای است کی مر کودکان خُردرا موافقست ۱۸۱ ، داروهای کی سعال بنشاند ۲۰ ، خلطهای غلیظ سودای اندر معده بدید آورذ ۳۹ ، وسواس سودای را ۱۱۲ ، یاجُبُنی بوذ یاماای یادسَمی ۲۱۳ ، ان سپیذمرا کی اندر پیش بینای بوذ ببرذ ۳۱ ، بینای بیفزاید ۱۱۴ ، روشنای چشم تیز کرداند ۱۴۶ ، برنای ۲۲۰ ، هوای وبای را منع کند ۲۰۷ ، فضولهای صفرای و سودای بیارذ ۲۶۸ (که به ترتیب بجای : داروپی ، فصلهایی ، جایی ، بشیزهایی ، غذایی ، داروهایی ، سودایی ، سودایی ، مائی ، بینایی ، بینایی ، روشنایی ، برنایی ، وبایی ، صفرایی وسودایی بکاررفته است) .

«یی» : غذایی شوذ ۷ ، اثرهایی ، وکویی (وکویی) ۱۲ ، فضولهایی را ۲۲ ، چیزهایی ۲۷ ، عصبهایی ، ازجایی بیفتاده بوذ ۳۳ ، داروهایی کی ۵۰ ، مویی را ۲۶۹ ، جلایی کند ۳۳ ، خوش بویش ۲۰ ، جوهر مایی ۱۴ ، بسایی ۱۰ ، ۱۳ ، بشویی ۳۲ ، بخایی ۳۶ ، سودایان ۱۹۶ .

«يي» :جون رکوبي اندروَی آغاری

«بی» انرهای (انرهایی)کی برروي بود ۱۸

«بی علامت خاص» : بَدلش اندراسهال سودا (بجای سودایی‌یا سوداوی) بك وزن ونیم وی افتیمونست ۴۹.

در کتاب هدایة المتعلمین :

«ىّ» **هواىّ ۲۴ ، صفراىّ ۳۰ ، گُوىّ ۳۹ ، دواىّ ۱۶۱ ، نابیناىّ ۱۹۸ ، فرماىّ ۲۰۸ ، آىّ ۲۴۱ ،گُواىّ ۱۳ .**

«ىّ،يىّ» : صفرايىّ ۳۱ ، وبايىّ ۱۵۳ و۱۴۷ ، کارهايىّ ۷۳۹ ،کويىّ ۱۷ ، هواىّ ۲۴

«ے ،يےّ ،يےّ ،يے»:گُويے ۲۲ ،سودائےّ ۲۹ ،کوئےّ ۸۳ ،جويےّ ۵۶۲ ، برافزايے۶۷۰.

«بی» : تبهابی۳۳ ، سودابی که ۳۶ ، غذابی ۱۵۸ ، سودابی ۱۷۰ ، صفرابی ۱۹۱و۲۰۹ ، هوابی ۲۴ .

«يي،يی،يي» : این سُرنایي کنام وی حنجره است.... ۸۲ ، هوابی ۱۳۵ ، روشنابی ۷۳۰ ، هرجایي کمتر بود ۴۸۷ ، غذايي نکند ۱۵۸ ، فرمان روابی ۱۶۵ ، غذابی۱۷۹ ، بآبهابی۲۱۳ ، صفرابی۲۱۵ ، رگُوبی ۲۹۵ ، گُوبیم ۱۳ ، بوبیدنی۱۲۲.

«یّ ، ی ، ئّ» :اماسهایّ(بی)۳۱ ،موی(بی)۸۷ ، بشوئّ(بی)۲۹ ،خرمایّ(بی) ۱۶۸ ، وبایّ ، وبای (وبایی) ۷۶۱ .

«ئی، يیّ، ئیّ، يَیٔ، ئیّ ،ئیّ» : برالدائی ۲۱۲ ، دوائی ۱۵۶ ، صفرائی ۱۶۹ ، ذوق مایىّ ۸۰ ، فرمایىّ ۲۰۱ ، گُوایىّ ۲۹ ، خرمایىٔ ۱۶۸ ،دوایىّ ۱۵۴ ، کويىّ ۲۴۰ ، صفرایىّ ۲۲۵ ، بهرجایىّ برسد ۳۰ .

«ئ» : سودائ ۱۳۳ ، صفرائ

در تفسیر پاک :

«ىٖ» : نیکوىٖ کنم ۱۴ ، ازنیکوىٖ ۸۳ ،کتابها ساختند ازجادوىٖ ۲۸.

«ىِ» : از شارستانهاىِ کی .... ۱ ، تواناىِ ۱۰ ، گواىِ ۱۸ ، رسواىِ ۱۹ برناىِ ۲۱ ،زناشوىِ، جداىِ ۴۲ ،۴۶ ، پیامبر اوىِ ۶۲ ، مکر ترساىِ ۵۷ ، بنام ترساىِ ۸۱ .

«ىِٔ» : بجاىِٔ برد ۸ ، بخداىِٔ کرفتیذ ۲۸ ، اکر تو پیغامبر بودىِٔ ۲۴ .

«ىِٔ» : نیکوىِٔ ۵۳ ، آن گواىِٔ کی خداوند راتعلی بود۸۳ ، به نیکوىِٔ کی پدیدآید ۲۶

۱۹ ـ «طرز نگارش یاء وحدت ، یاء نسبت،یاء ضمیر ، یاء مصدری پس از کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ»

درکتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

«ی ،یِ» : بجز دوسه مورد استثنائی ، دربقیهٔ موارد یاءهای مذکور در فوق بشکل «ی» یا «یِ» نوشته شده است مانند : وکر فتیلهی اندر اوی آغاری ۱۲ ، دانه ی است جون ..... ۲۵ ، تُرّهی است کرم۴۱ ، وکرفتیلهیِ اندراوی .... ۱۹ ، هر مادهی و بادی ۱۳۲ ، پنبهی اندر او زنی ۱۷۶ ، تازهی ۲۱۷ ، پختهی ۲۱۸ ، خفهی۲۲۹ (بترتیب بجای : فتیلهای ، دانهای ، ترهای ، فتیلهای ، مادهای ، پنبهای، تازگی ، پختگی ، خفگی ، سه شاهد اخیر کاملا استثنائی است).

«ی» (بجای هاء غیر ملفوظ ویاء وحدت) : وکرباری پشم بسپیدهٔ خایه ترٌ کنند۲۲۹ (بجای پاره ای). درلغت کلمهٔ «پار» مخفف «پاره» وبمعنی پاره و قطعه و پارچه نیز آمده است و در این صورت موضوع کلمهٔ مختوم به هاء غیر ملفوظ منتفی

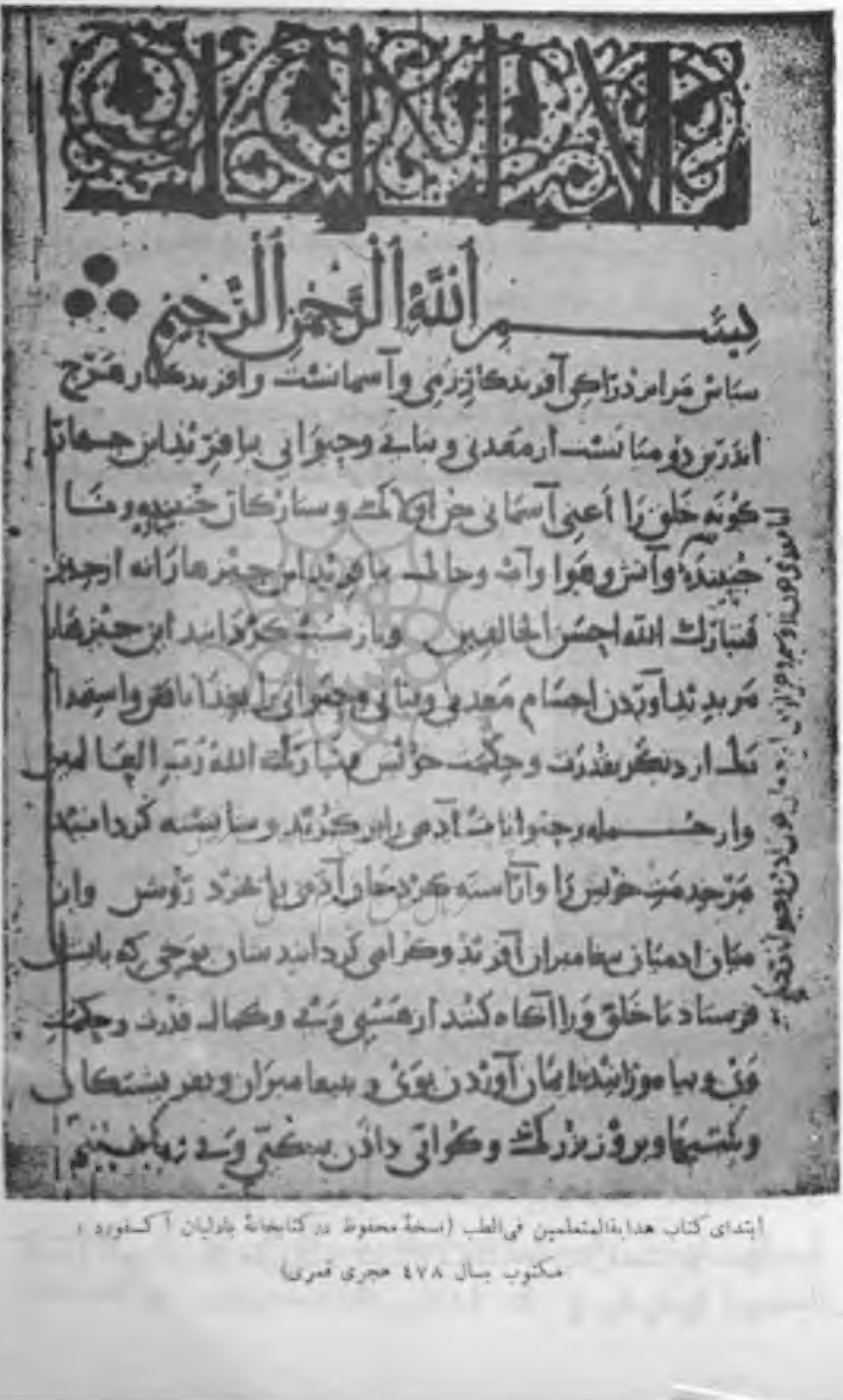

بسم الله الرحمن الرحیم
سپاس مر ایزد را کی آفریدگار زمین و آسمانست و آفریدگار مزاج
اندرین دو میانست از معدنی و نباتی و حیوانی و آفریدگار جهان
گونه گون خلق را یعنی آسمان و چرخ و افلاک و ستارگان جنبنده و نا
جنبنده و آتش و هوا و آب و خاک و آفریدگار چیزها را نه از چیزی
فتبارک الله احسن الخالقین و باز سپاس کی مر ایزد را این چیزها
مر پدیدار آوردن اجسام معدنی و نباتی و حیوانی را پدید تا ما نگرو استدلا
ل آریم بنگری قدرت و حکمت او فتبارک الله رب العالمین
و از جمله حیوانات آدمی را برگزید و بیاراسته کرد او را به
مرحمت خویش را و آراسته گردانید آدمی را بخرد روشن و از
میان آدمیان پیغامبران آفرید و گرامی کرد ایشان را بوحی که با ایشان
فرستاد تا خلق را آگاه کنند از هستی وی و کمال قدرت و حکمت
وی و بیاموزانیدشان ایمان آوردن بوی و بپیغامبران و بفریشتگان
و بکتبها و بروز بزرگ و گواهی دادن بیکتی وی و نبوت محمد

ابتدای کتاب هدایة المتعلمین فی الطب (نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ بادلیان آکسفورد ، مکتوب بسال ۴۷۸ هجری قمری)

است ولی چون درصفحات دیگر این کتاب عموماً کلمهٔ «پاره» بکاررفته است نه«پار»، تصورمی‌شود در این مورد نیز «پاره» باشد .

«یٔ» (بجای هاءغیرملفوظ و یاءوحدت): انفحه‌فضلیٔست ... ۱۰ (بجای فضله‌ایست) .

در کتاب هدایة‌المتعلمین :

«یِ ،یٖ » : کوٖیِ نشاسته بمصفر آبٔه تنك کرده‌یِ ۲۹ ، هربهره‌یِ ازبن ۳۶ ، رشته‌یِ است۴۰ ،ازهر مهره‌یِ ۴۴ ، هرگُرده‌یِ ۹۴ ، بحیله‌یِ که بتواند ۲۵۵ ، باشنفته پاره‌یِ ۴۱۱ (بترتیب بجای : تُنُك کرده‌ای ، بهره‌ای ، رشته‌ای ، مهره‌ای ، پاره‌ای ، گُرده‌ای ، بحیله‌ای ، شنفته پاره‌ای) .

«ء» : بجشکی بیشه‌ء بود ، حاجتمند بوذ هرپیشه‌ء بعلم ۱۶ ، هرپاره‌ء را ۳۶ ، گوشه‌ء گفته‌اند ۵۰ ، عضله‌ء باید ۶۰ ، چن مهره‌ء است ۹۱ ، دانسته‌ء تو ۱۵۰ ، بجامه‌ء ۱۶۱ ، چن علقه‌ء یا گوشت پاره‌ء ۱۹۱ ، برشته‌ء ۱۹۵ ، سدّه‌ء ۲۴۹ ، سکته‌ء بود ۲۵۷ (به‌ترتیب بجای : بیشه‌ای ، پاره‌ای ، گوشه‌ای ، عضله‌ای ، مهره‌ای ، دانسته ای ، بجامه‌ای ، علقه‌ای ، گوشت پاره‌ای ، برشته‌ای ، سدّه‌ای ، سکته‌ای).

« یے » : علاج که دانسته‌یے ۲۱۲ .

در تفسیر پاك

« یِ » : آن‌را نمونه‌یِ گردانیدیم۲ ،هرجاکی کشته‌یِ باید۳ ،دستمایه‌یِ بودی اورا۶ . تانوشه‌یِ آرم ۷ ، این راقصه‌یِ است ۱۸ . ضعیف گشته‌یِ ۷، گفتندنشده‌یِ پس بازکرد ۴۶ .

« ی » : (بجای هاء غیر ملفوظ و یاءوحدت) : **پاری گوشت ۱۰** (بجای پاره‌ای گوشت) . آنچه در بارهٔ همین کلمه درکتاب الابنیه گفته‌شد دراین قسمت نیز صادق است .

«۱۷ - طرز نگارش یاء وحدت پس از کلمات مختوم به‌یاء» :

درکتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

« ی » : گرمیی ۲۱ ، سختیی ۲۹ ، سردیی ۴۰ ، تشنگیی ۷۲ ، درستیی ۱۰۶ ، تاریکیی ۱۲۵ ، بیماریی ۱۳۴ ، باقیی ۲۳۹ ، ماهیی ۲۴۹ ، تیزیی ۱۴۷ .

درکتاب هدایةالمتعلمین :

«یٔ» : یکیٔ ۱۳ ، سبب گردد بیماریٔ راکی .... ۳۲ ، بیماریی باشد از بیماریهاء مفرد ۱۹۶ ، باقیٔ بماند ۳۹۱ .

«**بی علامت خاص**» : ودیگر بیماری بود و گوشت افزونی آمده بود و رادم زدن گرفته .

درتفسیرپاك :

«[illegible]، یٔ » : بوادیٔ که آن را وادي ..... ۳ ، با قومیٔ سوالیٔ یا خصومتی یا دعویٔ رفته باشد ۲۹ .

«یٔٔ» : اندران دریا ماهیٔٔ بوده است ۱ ، بیکیٔٔ (بیکیی) او اقرار دادم ۷۷ ، ماهیٔٔ بر کناره‌یٔ آب بدید آمد ۴۱ ، چنانك عرابیٔٔ یکی را بُرسیدنه من دوست توم ؟ عرابیٔ جواب کند ۵۶ ، اما این زشت نامیٔٔ باشد ۴ .

«بی علامت خاص» : باتوجه بآنچه دربارهٔ طرزکتابت حرف «ی» گفته شد ، در شاهد ذیل که یاء وحدت به‌کلمهٔ «دعوی» افزوده شده است کاتب نشانه‌ای برای نمایش یاء وحدت اضافه نکرده است : پیش ازان باقومیٔ سوالیٔ یا خصومتیٔ یا دعویٔ رفته باشد ۳۳

۱۸ - «که» و «چه» :

الف - «که» : کلمهٔ «که» علاوه بر آنکه درمتون این دوره بشکلهای مختلف کِے ، کي ، کیٔ ، کی ، کرِ ، کے (الابنیه) ، کہ ، کـ ، کہ ، کی ، کِے ، کے ، که (هدایة المتعلمین) کیٔ، کي، کی، کِے ، که ، کـ (تفسیر پاك) دیده می‌شود ، در کتاب هدایه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

با حذف هاء غیر ملفوظ «که» یا با حذف یاء مجهول «کی» بکلمهٔ بعد نیز متصل نوشته شده است. بکار بردن شکلهای مختلف «که» مربوط بموارد مختلف دستوری نیست زیرا یك کاتب برای مورد واحدی شکلهای مختلف «که» را بکار برده است. اکنون بشواهد ذیل توجه بفرمایید :

درکتاب الابنیه عن حقایق الادویه :

«کے ، کِے ، »: دراین کتاب کلمهٔ «که» اکثراً بایاء نوشته شده استمانند: محمد مصطفی کِے خاتم .... ۲ ، من خواستم کِے کتابی ۳ ، چنان کِے من همی خواستم ۴ ، ازبهران کِے این کتاب ۵ ، هرچیزی کے اندرتن مردم کار کنذ ۵ ، از قبل آن کِے ۶ ، باشذ کے مردی ۱۲ ، ازجهة آن کِے ۱۷ .

«کی(کي ، کیٓ ، کی ، کو)» : ازآن چیزهاکي استعمال کنند ۳ ، تاان هنگام کیٓ حاصل امدم ۴ ، مراخرد تکلیف کردکي دلیل سعادة ... ۴ ، جون سیر کی جون بخورند ۶ ، یاشایدکی بدارو بکاربرند ۶ ، بدان کي نشاید ۷ ، از ان جهت کی دارو ۷ ، از بهر ان کو میل طبع مردم بدان گراید ۱۰ ، انجا کی آن جنس را ذکر کنیم ۱۶ .

«کـ (کـ)» : وبندرت نیز کلمهٔ «که» درکتاب الابنیه بشکل کـ نوشته شده است مانند : چنانك حکیمان روم همی کویند ۷ ، از قبل آنك ۸ ، هرك وی خواهد کی... ۲۰ ، بی آنك خرّم بود ۲۷۱ ، بعد ازآنك ۸۶ .

درکتاب هدایة المتعلمین :

« که » : درکتاب هدایة المتعلمین این کلمه با هاء غیرملفوظ زیاد بکاررفته است مانند : چنان بوذکه کفته اند کی ... ۱۴ ، آنجاکه ۷۲ ، بر آن استخوان که ورا... ۷۲ ، آن هواراکه اندرجکر ۱۱۲ (ولی درهمین صفحه در مورد دیگر نوشته شده است :

آن هواراکی اندرجکراست) ، الاّ که ۱۶۰ ، بوذکه نرم بوذ ۱۷۴ ، این بیمارئی بود که موی ... ۲۰۵ (ولی درهمین صفحه درمورد دیگر نوشته شده است : این بیماری کموی ...) ، علامت آن‌که ۵۳۴ ، وبوذکه مانندهٔ ۷۸۶ ، که‌ورا ۸۱۰ ، بایدکی بدانی که این خلط ۲۱۵ ، ازین قبل بوذکه طبیعت ، یکی عناصر عام‌که همه اجسام طبیعی را مادّت از ایشانست چُن .... دیکر عناصر خاص چُن اخلاط ، ... کی عناصر همه حیوانانست ۱۷ ، وکر کسی کویدکه صورت جکر.... ۱۵.

«ک (کَ . کِ . کُ)» : هم‌چندانك۲۲ ، ازیراك۳۲ ، بی آنك ۳۹، چنانك ۴۲ ، الاّ آنك۶۵ ، هرك را ۷۴ ، میان آنك ۱۲۷ ، بدانك ۱۳۴ ، آنك ۳۳۸.

«کی» : مرا یزدا کی آفریدکار... ۱۳، اکنون تو کی فرزند منی، کفته‌اند کی..... ۱۴، چنان بودکی کسی کوید۱۶ ، کفته بوذیم کی ... ۱۸ ، بکونه زردی بوذکی بسیاهی زند ... سرخی بوذکه هم بسیاهی زند ۲۰ .

«کے ، کِے» : آن حیوان کِے ورا کُون از منی بود ۱۵، این کُرمی کے اندر حیوانست ۱۸ ، اما آن حیوان کِے کُون وی .....۱۵ ، کفته آیذ بحد ادمی کے ادمی زنده کویا ۱۶ ، این کس کے می شیر دهد ۲۵۲.

«ک (ک+ کلمهٔ دیگر)» : در آنجا که سخن از کیفیت اتصال و انفصال کلمات در این دوره بمیان خواهد آمد بتفصیل عرض خواهم کرد که در نگارش این دوره، اصل برجدا نوشتن کلمات است حتی در کلمات مرکّب ، ولی نوشتن کلمهٔ «که» متصل بکلمهٔ بعد ـ که صفحه‌ای از کتاب هدایة المتعلمین از آن خالی نیست ـ استثنائی بر این اصل کلی بشمار می‌رود مانند : کبر (که + بر)۵، کسیاه (که+سیاه)۲۰، کمزاج (ک+مزاج) ۲۲، کبیاید (که+ بیاید)۲۴، کیاذنکردم (که+یادنکردم)۲۸، کبرسد (که+برسد)۲۸، کهمه (که+همه) ۳۲ ، کهیچ (که+هیچ) ۴۰ ، کترا (که+ترا) ۴۸ ، ککسی (که+کسی) ۷۸ ،

کبوی (که+ به+وی) ۸۲ ،کآن (که+آن) ۹۷ ، کبی(که+بی) ۱۱۱،کنه درستی ونه(که+نه) ۱۱۳ .

درتفسیرپاك:

« **که** » : در تفسیر آورده‌اند که اکرایشان ... ۵ ، تابماباز نمایدکی اوراکه کشته است ۴ . پیغامبر علیه‌السلم‌که هجرت‌کردآنجا آمد ۱۸ ، ندانید کی که کشته است ۳.

«کی (کي ،کي ،کی)» :آن چنان بوذکي قومیٔ بودند ۱ ، بکویدکي اورا کي کشته است ۴ ، کي‌هر کي برمومنان افسوس‌کند۴، آواز داد کي‌خبرده مارا کي مرتراکي‌کشته است؟ ۱۰۲ ،کُروهی‌کویندکي‌ایشان برستنه‌ازیراکي تا پیغامبر... ۵۰ ، کارسازی‌کی ترا منفعت نماید ۶۵ .

«کي » : آنکسهاکي ما ایشان رانوریث دادیم ۶۵ ، چه باشد سزای آنکس کي این چنین‌کنند۱۹.

«ك» : چنانك او۵ . بدانك مرا خدای عزوجل فرستاده‌است ۹ ، ازیراك ۹، بی‌ازآنك ۱۶ ، جزآنك ۲۴.

ب ــ **«چه»** : این‌کلمه درمتون مورد بحث بشکلهای ذیل بکار رفته است :

درکتاب الابنیه‌عن‌حقایق الادویه:

«ج» : هرج ۳ ، آنج ۵ .

«جی» : اکرجی بسیارست ۵۷ ، تریاق انجاجی کند ۵۷ ، جی‌جنست ۶۱ ، اکرجی‌ست باشد ۱۲۹ ، وکرجی (و+گر+چه) ۲۷۱ .

درکتاب هدایةالمتعلمین :

«ج» : هرج ۱۳ ، آنج ۴ ، بدانج ۷۱۴ ، ازبراج ۳۰۸ (این‌کلمه دریك مورد

درهمین کتاب بشکل «ازبراجی» ۱۳۵ ، ویك بار بصورت «ازبراجه» ۳۸۴ نوشته شده است).

«جی» : ارجی (ارچه) ۳۱ ، جذا نتوان کرد جی ... ۳۲ ، جی اندك اندك بوذ ۱۸۸ ، جی بیم خناق بوذ ۳۰۶ ، جی بدین بوست کرمی هم چندان است کی سردی ۲۰ ، جی اعتدالی بوذ برابر کیفیت ۲۲ ، اینجا دیر نماند جی زوذ کذرد ۲۷.

«جه» : جه ورا می‌بینیم ۳۸ ، جه سخن درازشوذ ۱۵۰ ، جه بیم خناق بوذ ۳۰۶ ، نه رقیق جه غلیظ ... ۵۵۶ ، هرباری جه خورده است ۶۳۸ ، جه عادت گرمابه این بوذکی ... ۶۵۷ ، جه ناچارسر کاباینوآب خربزه‌ی هندی بیشتر ۲۱ ، جه شایذکی جیزی خشك بوذ ونرم ۲۲ ، ..... برهرمردمی واجبست آموختن شریعت چه شریعت از جمله واجباتست ۱۴ .

درتفسیرپاك :

« ج » : آنج ۳ ، برانج ۳ ، بدانج ۴ ، بهرج ۱۳ ، ازبراج ۲۵ ، بدینج ۲۶ ، بهرج ۳۹ ، اینج ۹۰ .

«چی» : بجای آوردگی چی می‌گویذ ۳۶ ، تاپدایدگی چی می‌گزارید ۵۴ ، ترا یادین ایشان چی کارست ۵۷ .

«چه» : چه ناگوارنده خورشی ۲ ، مرگروه خود را چه گفت ۳ ، برچه رنگ است ۵ ، چه گمان برید وچه امید دارید ۱۱ ، بدین چه شما می‌گویید ۲۹ ، اگرچه ۴۰ ، چه بیشترایشان ... ۳۲ ، این چه ایشان می‌گویند ۵۵ .

ب ـ فصل ووصل کلمات

دامنهٔ بحث درباب چگونگی نوشتن کلمات مرکب ، پیشاوندها و پساوندهایی

که به کلمات ملحق می‌شود، باء اضافه ، باء تاکید ، نون نفی، م نهی، «ها»ی علامت جمع، دو کلمهٔ مستقل که در پی یکدیگر قرار می‌گیرد از نظر اتصال و انفصال بسیار وسیع و شواهد آن متعدد است .

آنچه بطور کلی در این باب می‌توان گفت آنست که در رسم‌الخط قرن پنجم هجری - برخلاف چند قرن اخیر - اصل بر جدا نوشتن این قبیل کلمات است (بجز باء اضافه ، باء تأکید، نون نفی و «ها» علامت جمع). این قاعده‌ای است که با توجه بشواهد موجود بدست می‌آید . اتصال حتی در کلمات مرکب نادر است تا چه رسد بکلماتی نظیر: هیچ‌کس، آن را، کسی که، هم چون، این همه ، یك دیگر ، این قدر و امثال آن که امروز بیشتر بصورت متصل نوشته می‌شود . البته با در نظر گرفتن نکته‌ای که در ابتدای عرایضم یاد آور شدم نباید انتظار داشت که در رسم الخط قرن پنجم ، موضوع فصل و وصل کلمات نیز بی‌استثناء باشد ، البته استثناء هم دارد ولی استثناء آن بسیار کم و نادر است بطوری که در برخی از موارد حتی یك استثناء هم وجود ندارد ، و بهمین جهت بود که عرض کردم باید این اصل را پذیرفت که در قرن پنجم هجری اصل برجدا نوشتن کلمات بوده است. اکنون بشواهد ذیل توجه بفرمایید . چون اصل برجدا نوشتن کلمات مرکب است شواهد از موارد استثنائی ، یعنی مواردی که کلمات مرکب متصل نوشته شده ، انتخاب گردیده است .

۱-« کلمات مرکب از دو اسم ، اسم و صفت و امثال آن » : اصل در این نوع کلمات بطور مطلق برجدا نوشتن است با این استثناء که برخی از همین کلمات مرکب در بعضی از موارد متصل نیز نوشته شده است.

موارد استثنائی :

درکتاب الابنیه : سپك وزش ۱۶ ، آبدار ۱۰۷ ، میپخته ۱۷۴ .

درکتاب هدایةالمتعلمین : پشتمازه ۶۶ ، سدیکر ۱۰۱ ، یخاب ۱۶۱ ، درمسنك ۲۱۸ ، کشکاب ۲۳۵ ، دانکسنکی ۲۴۵ ، بادرنکبویه ۲۴۵ ، آبکامه ۲۵۶ ، شبکوری ۲۸۳ ، سبوساب ۳۱۰ ، آبزن ۳۲۹ ، بلنکمشك ۳۴۳ ، ماهیابه ۳۶۰ ، بنجنوش ۳۶۲ ، آبخانه ۳۶۶ ، زهدان ۵۱۶ ، شاهترهٔ ۵۵۹ ، ماهیزهره ۵۶۰ ، خشکریش ۶۱۳ ، چراغدان ۶۶۲ ، دستبند ۷۸۷ . از این کلمات فقط « آبکامه ، سبوساب ، ماهیابه ، ماهیزهره و دستبند » است که در موارد دیگردر همین کتاب بصورت‌منفصل نوشته‌نشده است ، والا بقیهٔ کلمات مذکور درفوق در صفحات دیگرکتاب هدایه منفصل نیز نوشته شده است .

درتفسیرپاك : سدیکر ۸ ، خانمان ۱۸ ، راستخیز ۱۹ .

۳- «کلمات‌مرکبی که‌جزء اول‌آن بی ، هم ، نیم ، کم و امثال آنست»:

این نوع کلمات نیز بطورکلی از یکدیگر جدانوشته شده است مانند : بی‌مراد ، کم خواب ، نیم‌گرم ، نیم رشت ، هم چنین ، هم‌چنانك ، هم‌چُن ، هم چندان ، هم چند ، هم چنان‌که ، هم‌نشینی ، هم‌سناك ، هم شهری ، هم‌آنجا ، هم‌چو ، هم چون ، هم‌چنو....

موارد استثنائی :

درکتاب الابنیه : استثنائی دیده نشد .

در هدایةالمتعلمین : بیهشانه ۳۲۸ ، بیهوش‌کردد ۴۳۵ ، نیمرشت ۲۳۷ (ولی همین سه‌کلمه نیز بارها درصفحات دیگر همین‌کتاب منفصل نیز نوشته شده است).

درتفسیرپاك : بیدادگر ۹۲ (این‌کلمه درصفحهٔ ۸۳ همین‌کتاب بشکل«بی‌دادگر» نیز نوشته شده است) .

۳ـ«کلمات مرکب مختوم به پساوند» : در نوشتن پساوندهای «گاه ، چه ، گون، ناک ، ناگ ، کار ، کاره ، گار ، گین ، ستان، سار ، سیر ، گر، گان ، واره ، مند ، دار...» اصل بر انفصال است .

موارد استثنائی :

درکتاب‌الابنیه : زنکستان ۲۳ ، جایکاه ۲۶ ، شبانکاه ۷۴ ، آهنکران ۱۰۰ ، بخشایشکر ۲ ، سنکستان ۱۴۳.

درهدایة‌المتعلمین : شرمکین ۱۱۸. اندوهکن۲۴۸ ، میکون۱۲۱، آسمانکون ۳۲۵ ، غمناك ۲۴۳ ، بیمناك ۳۷۶ ، نمناك ۶۳۶ ، فرامشتکار ۱۲۲ ، حاجتمند ۷۶۸ ، کفشکران ۵۳۲ ، آهنکران ۶۴۵ ، بابچه ۳۴۷ ، چاشتکاه ۶۶۰ ، شبانکاه ۲۳۶ . بجز کلمات «شبانکاه ، اندوهکن ، بابچه ، بیمناك ، نمناك ، چاشتگاه و حاجتمند» بقیهٔ کلمات مذکور در فوق در موارد دیگر در همین کتاب منفصل هم نوشته شده است .

درتفسیر پاك : جایگاه ۶، ستمکاری ۱۸ ، حاجتمند ۶۰ ، اندوهگین ۴۱ ، پنجگان ۲ ــ در همین کتاب کلمات «جای‌گاه ۶۷ ، ده‌گان ۲» منفصل نیز نوشته شده است .

۴ـ«تر ،ترین» : در آثار این دوره اصل برجدا نوشتن «تر» و «ترین» پساوند صفات تفضیلی و عالی است . موارد استثنائی آن معدود وبدین قراراست :

در کتاب‌الابنیه : خوشتر ۶ ، بیشتر ، نزدیکتر ۷ ، کمتر ۱۳ ، بهتر ۱۷ ، کهتر ۷۷ ، لطیفتر۸۷ ـ پساوند «تر» در برخی ازهمین کلمات وازآن جمله درکلمات : «نزدیکتر ، بهتر ، لطیفتر» بترتیب در صفحات ۲۱۵ ، ۱۶۶ ، ۵۵ این کتاب بصورت منفصل نیز نوشته شده است .

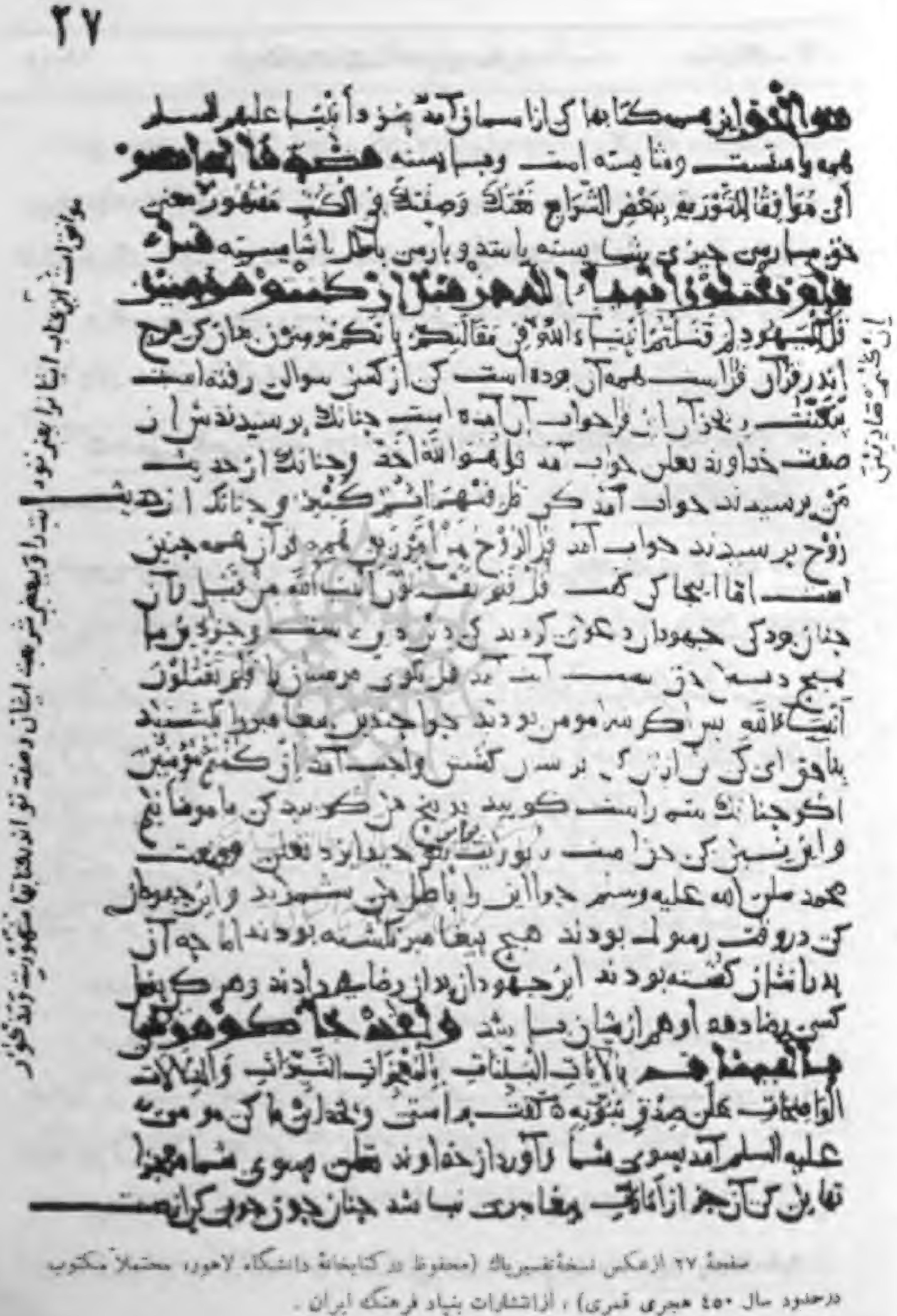

صفحهٔ ۲۷ از عکس نسخهٔ تفسیر پاک (محفوظ در کتابخانهٔ دانشگاه لاهور، محتملاً مکتوب درحدود سال ۴۵۰ هجری قمری) ، از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران .

در هدایةالمتعلمین : بیشتر ، کمتر۲۴ ، بهتر ۲۶ ، بزرکتر ۵۸ ، باریکتر۷۶، خوشتر ۱۱۵ ، بهترین ۱۵۹ ، آسانتر ۲۰۰ . بیشتر ، سپستر ۷۴۷ . افزونتر ۷۵۷ - کلمات بزرگتر وسپستر درصفحات مذکور در همین کتاب جدا نیز نوشته شده است .

درتفسیرپاك : پیشتر ، پستر ۹ ، صعبتر ۱۹ ، بزرگتر ۳۱ ، سبکتر ۳۲ ، حقتر ۴۰ ، بیشتر ، کمتر ، بهتری ۵۰ .

۵-« می، همی » : «می» و«همی» بی استثناء در متون مورد بحث جدااز فعل نوشته شده است .

۶-«کلمات‌مستقل» : در رسم‌الخط چند قرن اخیر ملاحظه می‌کنیم‌که کاتبان در بسیاری از موارد دو کلمهٔ مستقل را که در پی یکدیگر می‌آید بی‌سبب متصل نوشته‌اند وامروز نیز برخی ازمعاصران را بدین شیوهٔ نگارش بسیارعلاقمند می‌بینیم ، این قبیل کاتبان بعضی از کلماتی را که پس از« این ، آن ، همـان ، چنان ، چون ، چندان ، هیچ ، یك ، یاء وحدت و نکره» ویا پیش از حرف «را» قرار می‌گیرد متصل می‌نویسند ، ولی دررسم‌الخط قرن پنجم اصل جدا نوشتن کلمات - که حتی‌درکلمات مرکب نیز مراعات شده - در این مورد باچند استثناء رعایت گردیده است .

موارد استثنائی:

در کتاب الابنیه : آنك ۶ ، انجا ۵۸ ، وبرا ۱۹ - در این کتاب حتی کلمهٔ «همان» نیز چند بار بصورت «هم ان» نوشته شده است مانند : باز بنبید خوردن باز شدند بهم ان شراب ۶۳ ، هم آن فعل‌کندکی فاوینا ۲۵.

درهدایةالمتعلمین : همانجا ۳۱ ،آنجا ۳۸۸ ، اینجا ۴۵ ،آنکاه ۶۹ ،آنکس ۹۲ ، انکسها ۱۲۶ ، آنك ۲۶۱ ، انکسی ۵۴۶ ، هم چنانك ۳۵ ، چنانك ۹۰ ،

چندانك ۳۰۶ ، یکبارکی ۳۸۲ ، همانگاه ۴۰۷ ، یکسان ۶۶۳ ، یکچند ۶۷۲ ، آنکه ۷۳۲ ، کلانانرا ۶۸۹ ــ کلمات مذکور درفوق بجز « همانجا ، اینجا ، همانگاه ، یکچند ، آنکه ، چندانك» درصفحات دیگر همین کتاب منفصل نیز نوشته شده است .

در تفسیر پاك :یکچندی ۶۹ ، انکسها۱۶ ، یکپاره۱۰ ،آنکس۱۹ ،آنجا ۳ ، بدانجا۴ ، ازینجا ۳۷ ، چکنیم ۱۹ ، چونین ۴۷ ، آنرا ۱ ، ویرا ۳ ، خدایرا ۲۶ .

۷ـ «باء تاکید» : درنوشتن باء تاکید ــ برخلاف آنچه درقسمتهای قبل گفته شد ــ اصل بر متصل نوشتن آن به فعل است ، فقط یك استثناء درکتاب هدایة‌المتعلمین بچشم می‌خورد : بادهای شمالی به جهد ۶۷۲ (دراین شاهد حرف باء درنسخهٔ خطی در آخر سطر قرارگرفته و ممکن‌است کاتب بدین علت آنرا جدا ازفعل نوشته باشد) .

بعلاوه هرگاه باء تاکید قبل از افعالی قرارگرفته باشد که باهمزه شروع می‌شود مانند : ایستادن ، افشاردن ، انگیختن ، اندودن ، افتادن ، انداختن ، افزودن افکندن ، همزه به‌یاء تبدیل گردیده وبه‌شکل «بیستد و...» نوشته شده‌است مگریکی دوبار درکتاب‌الابنیه‌که بشکل «بیستد ۹۶ ،۲۳۸» وموارد متعدد درکتاب هدایة‌المتعلمین که‌به‌صورت «بایستد ۸۱» بکار رفته است .

همچنین در موقع اتصال باء تاکید بافعالی که با «آ» شروع میشود مانند : آغاریدن ، آمیختن ، آلودن ، آکندن ، آویختن ، آوردن ، آزمودن ، آمدن ، آهنجیدن ، بر آمدن ، آسودن ، آشامیدن ، آزدن ، آرامیدن ، عموما حرف یاء بین باء تاکید و فعل افزوده شده وبه‌شکل «بیاغارند و....» نوشته‌شده‌است .

۸ـ «نون نفی» : در نوشتن نون نفی اصل برمتصل نوشتن آن بفعل است .

موارد استثنائی :

در کتاب الابنیه : باشدکی کِرد (گرد) نه‌باشد سه سوبوذ ۸۳ .

در هدایةالمتعلمین : میل نه‌افتد ۱۴ ، نه‌جنباند ۳۹ ، نه‌روذ ، نه‌بوذ ۴۰ ، نه‌بوند ۱۱۶ ، نه‌بوده بود ۱۷۶ ، نه‌تواند ، یاری نه‌خواهد ۱۰۵ ، نه‌شاید ۱۰۵ ، نه‌کوارد ۱۰۷ ، نه‌بیند ۱۲۷ ، بر نه‌تاود ۱۸۱، نه‌باید ۶۳۱ ، خیال نه‌بنددش۲۴۸، نه‌جنبد۲۵۰، نه‌پذیرد ۲۸۲ ، نه‌کردذ ۳۱۴ ، نه‌فکند ۴۳۶ ،نه‌خورد۴۴۲ ، نه‌دادمام ۵۶۹ ، نه‌دارد۴۴۹ ، نه‌کشاید ۴۵۶ ، نه‌بندد ۴۸۸ ، علاج نه‌کنی ۵۱۶ ، نه‌رنجد ۵۴۸ ، افراط نه‌خواهد کردن ۵۸۰ ، اجابت نه‌کنند ۵۸۴ ، دمل سر نه‌تواند کردن ۶۱۳ ، نه‌توانی ۶۲۲ ، نه‌کند ۶۶۵ ، نه‌خسبد ۶۶۸ ، نه‌دانم ۶۷۱ ، نه‌پوسد ۶۷۳ ، نه‌جنبانی ۶۸۶ ، نه‌دانی ۶۸۷ ، نه‌روذ ۶۹۲ ، نه‌خوری ۷۶۲ ، نه‌بندد ۷۶۷ ، نه‌نشیند ۷۷۲ .

ضمنا طرز نوشتن نون نفی دراین جمله و اتصال آن به‌کلمه «بسیار» در خور توجه‌است : بکیرد سرطان را وبتنوری اتش‌کرده اندر کندش وبسوزد نبسیار۶۴۵.

درتفسیرپاك : منکرنه شوند ۳۲، نه میرید ۷۷ .

در این قسمت سه نکته‌را باید اضافه‌کنم نخست آنکه‌این «نه» از مقوله «نه» حرف عطف نیست که جدا نوشته می شود ، ودیگر آنکه در شواهد فوق در هر مورد فقط بذکر یك شمارهٔ صفحه اکتفا شده است در صورتی‌که اکثر آنها در موارد دیگر ممکن است منفصل هم‌نوشته شده باشد ، سوم آنکه درکتاب هدایه‌افعال منفی مذکور درفوق ممکن است در صفحات دیگر متصل نیز نوشته شده باشد ، چون در این مورد اصل بر اتصال حرف نفی به فعل است .

آنچه در بارهٔ طرز نوشتن باء تاکید قبل از افعالی که با همزه یا با «آ» شروع

می شود گفته شد در مورد نون نفی و این قبیل افعال صادق است . موارد استثنائی عبارتست از : نیستند ۱۷۳ (الابنیه) ، نه‌ایستذ ۲۹۱ ، نه‌ایستاد ۵۲۰ ، نایستذ ۵۷۸ ، نه افتذ ۷۵۲ (هدایة‌المتعلمین) .

۹ـ« باء اضافه »: درنوشتن باء اضافه نیز اصل برمتصل نوشتن آن به‌کلمهٔ بعد است اعم از آنکه آن کلمه اسم خاص باشد یا اسم‌عام ، بسیط باشد یامرکب ، ویاآن کلمه دارای چند دندانه (مرکز) باشد .

موارد استثنائی :

در کتاب الابنیه : استثنائی دیده نشد .

در هدایة‌المتعلمین : به پنج اسبوع ۹۵ ، به بیرون آمدن ۹۴ ، به یبوست ۱۲۱ ، به بیماری ۱۹۷ ، به طلیها ۲۰۱ ، انتقال پذیرد به‌قرانیطس ، انتقال‌پذیرد به لیثرغوس ۲۳۹ ، به پلپل ۲۵۶ ، شکم آوردن به بنفشه ۳۲۸ ، بر گیرد به پشم ۵۱۷ ، به‌نبض ۸۰۹ ـ همین کلمات و یا کلمات مشابه آنها در موارد دیگر متصل نیز نوشته شده است مانند : ببیشتر ۱۸۶ ، ببیماریها ۱۶۹ ، بپنج ۲۲۶ ، بپیراب ۲۴۳ ، بلیثرغوس ۲۳۹ ، بپیه ۲۰۹ .

در تفسیر پاك : به پوست ۶ ، به برکت ۸ ، به بزه مندی ۱۸ ، به جایگاه ۲۳ ، به پدرگان ۳۰ ، به زمین ۴۲ ، به بیم ۵۹ ، به پسری ۶۰ ، به پیغامبری ۶۳ ، به بنیاد ۷۱ ، به بنا کردن ۷۴ ، به کردار ها ۷۹ ، به اسمعیل ۸۰ .

۱۰ـ«ها» علامت جمع: دراین قسمت بدوموضوع بایداشاره‌کنم یکی اتصال و انفصال «ها»ی علامت جمع بکلمهٔ مفرد ، و دیگر طرز کتابت «ها» در کلمات مفرد مختوم به هاء غیر ملفوظ :

الف ـ در نوشتن «ها» ی علامت جمع اصل بر متصل نوشتن آنست بکلمهٔ مفرد ، فقط در هدایة المتعلمین در موارد معدودی «ها» بصورت منفصل نیز نوشته شده است وازآن جمله است : جوشانیده ها ۵ ، برده ها ۶۵ ، عضلهها ۸۱ ، چشم هاش ۶۵۵ ، بجای‌های خنك ۷۶۴ ، معده ها ۷۷۵ ، کوه ها ۱۳۵ ـ همین کلمات نیز ممکن است درموارد دیگر درهمین کتاب متصل نیز نوشته شده باشد مانندکلمهٔ «جایها» درهمان صفحه ۷۶۴ کتاب هدایه .

ب ـ در موقع اتصال «ها» ی علامت جمع به‌کلمات مفردی که به هاء غیر ملفوظ ختم می شود (اعم از آنکه این حرف دراصل هاء غیرملفوظ باشد یا تاء مدوّر) اصل بر آنست که فقط یك «هاء» نوشته می شود مانند : جامها ، دهانها ، یارها ، کرانها ، نزلها ، حیلها ، چشمها ، کندها ، مناظر ها ، درجها ، بشیز ها ، مادّها ، رودها ، حقنها ، طبقها ، معالجها ، گُرد ها که به‌ترتیب برای جمع کلمات جامه ، دهانه ، یاره ، کرانه ، نزله ، حیله ،چشمه ، کنده ، مناظره ، درجه ، بشیزه ، ماده ، روده ، حقنه ، طبقه ، معالجه وگُرده بکار رفته است .

حتی کلمهٔ «بیه» نیز یك بار در این کتاب در جمع به «ها» فقط با یك هاء وبشکل «بیها ۵۴۵» نوشته شده که هم استثنائی استوهم نادرست می نماید .

موارد استثنائی :

فقط درکتاب هدایةالمتعلمین چند استثناء بچشم می‌خورد مانند : عضلهها ۸۱ ، دهانهها ۹۵ ، عارضهها ۱۸۴ ، مایهها ۲۲۹ ، یارهها ۲۴۶ ، پرده ها ۶۵ ، کرانهها ۶۶۲ ،جوشانیدهها ۵ ـ همین‌کلمات درموارد دیگرممکن است درکتاب هدایه بایك هاء نوشته شده باشد .

۱۱-«همزهٔ کلماتی ازقبیل : است ، این ، آن ، اگر ...»: درپایان مبحث اتصال وانفصال کلمات لازم است در بارهٔ طرز نوشتن کلمهٔ « است » هم ازنظراتصال به‌کلمه‌ای که پیش از آن قرار می‌گیرد و یا انفصال آن ، و هم از جهت حذف یا اثبات همزهٔ «است» و همچنین حذف یا اثبات همزهٔ کلماتی مانند : «این ، آن ، اگر ، او ، اوی ، ایشان ، از» در موقعی کـه پس از کلماتـی نظـیر : «اندر ، در ، از ، و ، بر ، به ، مر ، اگر ، جز ، که» قرار می‌گیرد چند کلمه‌ای بعرض برسانم .

الف ـ «است» : باآنکه گفته شد اصل در رسم‌الخط این دوره بر جدا نوشتن کلمات است ولی در مورد کلمهٔ «است » باید باستثنائی کلی قائل شویم زیرا کاتبان قرن پنجم علاوه بر آنکه در بسیاری از موارد همزهٔ «است» را نوشته اند مانند : «جنسی است ، خشك است ، گاوی است ، مرکب است ، رگ است وامثال آن» ، در موارد متعدد نیز کلمهٔ «است» را پس از حذف همزه بکلمه‌ای که پیش از آن قرار گرفته متصل نوشته‌اند و بخصوص اصل در کتاب الابنیه بر همین طرز نوشتن است مانند : جهانست ، بیشترست ، اویست ، کابلیست . گرچه در موارد معدودی این قبیل کلمات در همین کتاب نیز جدا نوشته شده است . ولی در دو کـتاب دیگر یعنی هدایة المتعلمین و تفسیر پاك ، برای هر دو شیوهٔ نگارش کلمهٔ «است» شاهد موجود است .

در مـورد کلمات مختوم به هاء غیر ملفوظ (و از جمله صیغهٔ سوم شخص مفرد از فعل ماضی نقلی) که قبل از کلمه «است» قرار می گیرد گاهی «است» باهمزه نوشته شده است مانند : چند گونه است ، یك شبه است ، سرمه است ، بوده است کشته است ، امده بوده است ، و در برخی‌از موارد بی همزهٔ «است » بکار رفته‌است مانند : مادّه‌ست ، فاقلست ، افتادست ، حکایت کردست ، جاذبه‌ست ، بردفسیدست ،

آمدست ، آفریدست .

در کتاب الابنیه در نوشتن صیغه‌های ماضی بعید و ماضی التزامی در بسیاری از موارد هاء اسم مفعول نیز حذف شده است و این طرز استعمال بسیار نادر وجالب توجه است مانند : خورذ باشد ، کرد باشد ۱۴ ، شذ باشد ۱۶ ، افتاذ بود ، خاست باشد ۱۷ ، تبه شد بوذ ۲۲۵ (به‌ترتیب بجای : خورده باشد ،کرده باشد ، شده باشد ، افتاده بود ، خاسته باشد ، تبه‌شده بود) .

ب- درمورد حذف یا اثبات همزهٔ کلماتی مانند «این ، آن ، اگر ، او ، اوی ، ایشان ، از » که پس از کلماتی نظیر « اندر ، در ، از ، و ، بر ، به ، مر ، اگر ، جز ، که » بکار می‌رود نمی‌توان قاعده ای بدست داد زیرا این قبیل کلمات ، هم باهمزه نوشته شده است مانند : اندراو ، اندر این ، از ایشان ، اندر اوی ، واگر ، واگرین ، اگر این ، مراورا ، واز پس ، بر این ، که او را ، مر این ، بجز این ، اندرایشان ، وهم دربعضی ازموارد باحذف همزه بکاررفته است مانند: اندرین ، ازو وگر ، ازیشان ، ازین ، وز (و + از) ، ازینها ، اندرو ، برین (بر + این) ،کز ، کزین (که + از + این) ، وزین (و + از + این) ، مرین ، وزیشان ، درین (در + این) ، اگرین ، جزین وامثال آن .

۱۴- «ند»: ضمیرسوم شخص جمع«ند» درآثارمکتوب‌درقرن‌پنجم به‌دوصورت با همزه (اند) و بی‌همزه (ند) بکار رفته است :

«اند» : بدرجه درجه‌اند ۳۱ ، مانندکبریتی‌اند ۲۴۵ (الابنیه) ،گرم‌اند ۲۲ ، سرداند ۲۴ ، بسیاراند ۲۷ ، اجزااند ۳۸ ، مفاصل‌اند ۱۷۶ ، سولاخهااند ۴۴ ، رئیس‌اند ۱۳۸ ، مخففاند ۲۱۶ ، قوی‌تراند ۵۳۱ ، این‌اند ۵۳۱ ، میانه‌اند ۵۶۳ ،

آن‌اند ۵۹۳ ، مستعداند ۶۰۷ ، متفق‌اند ۶۷۴ ، صفرائی‌اند ۶۷۴ (هدایةالمتعلمین)، گرفتاراند ۶۴ ، شمااند ، اندرخلاف‌اند ۸۰ ، آتکسهااند ۱۶(تفسیرپاك).

«ند» : برصوابندد ۵ ، متفقند ۴۱ ، خشکند ۱۱۱ ، قوی‌ترند ۲۴۵ (الابنیه) ، سپیدند ۳۲ ، بسیارند ۴۸ ، بصرند ۷۵ ، نزدیکند ۶۶ ، انند (آنند) ۱۳۸ ، برترند ۴۹۲ ، هُدَرند ۵۷۴ ، جنسند ۶۷۴ ، متفقند ۵۷۵ (هدایةالمتعلمین) ، کم دانانند ، نادانانند ۱۳ ، آنانند ۱۹ (تفسیرپاك) .

ج - ضبط تلفظ کلمات

کلمات مشکول : از نکات مهم وقابل توجه در رسم الخط قرن پنجم آنست که کاتبان این دوره بسیاری ازکلمات را اعم از فارسی وعربی با اعراب‌کامل نوشته‌اند ، وجود این کلمات‌مشکول ، مارا به‌تلفظ صحیح این‌گونه‌کلمات درروزگارمؤلف‌کتاب(که درقرن‌چهارم‌یاپنجم‌می‌زیسته‌است)ویا به‌تلفظ هریك‌ازکاتبان کەدرقرن‌پنجم‌بسرمی‌برده‌اند آشنا می‌سازد و بهمین جهت نسخ مکتوب در این دوره برای کسانی که دربارهٔ زبان فارسی ولهجه‌های ایرانی مطالعه می‌کنند نیزحائزاهمیت بسیاراست . افسوس که این شیوهٔ‌بسندیده‌ازقرن ششم هجری‌ببعد رفته‌رفته فراموش شد زیراازاین دوره ببعدبندرت درنسخه‌ای می‌توان چندکلمهٔ مشکول یافت .

چون ذکر تمام کلمات مشکول نسخه‌های سه‌گانه در این مختصر نمی‌گنجد ودر ضمن این موضوع ارتباط کامل بەرسم‌الخط‌فارسی ندارد ذیلاًفقط بذکر نمونه‌ای چند ازاین نوع کلمات دراینجا اکتفا می‌کند و مستمعین محترم را به‌نسخ خطی کتاب‌الابنیه وکتاب هدایةالمتعلمین فی‌الطب و تفسیر پاك وهمچنین به مقدمهٔ کتاب‌هدایةالمتعلمین

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فی‌الطب صفحات ۵۵ تا ۵۸ راهنمایی می‌کند.

در کتاب‌الابنیه ، کُهُن ۲۵ ، طُعم ۲۹ ، تَبُش ۳۰ ، گُزَند ۳۸ ، بَوْی (به + وی) ۵۲ ، خْود ، خْویش ۵۹ ، سَیُم ۲۸ ، دُوَم ۲۳ ، خْوانند ۲۲ ، شَکَر ۸۶ ، چَغُنْدَر ۱۴۷ ، جُوان ۹۸ ، ترّ ۵ ، ترّی ۷ ، بُبرْد ۸ ، نرْوماده ۱۰ ، پرّستو ۱۱۴ ، کَمّی ۴ .

درکتاب هدایةالمتعلمین : بُنَفش ۸۵ ، بُنفشه ۵۸۲ ، بر پُراکنی ۶۲۹ ، تُواند ۴۵۶ ، تُوانکر ۱۴۴ ، جُوان ۱۶۳ ، چُنان ۶۰۴ ، چُنین ۷۰۲ ، خُواب ۳۱۵ ، خُواهی ۵۵۸ ، خُوانند ۵۷۷ ، خُوِیش ۱۵۳ ، دُشْنبید ۵۹۰ ، دُمادُم ۷۶۰ ، دُوازده ۳۹۵ ، رُوان ۱۶۵ ، سُواری ۷۷۹ ، شُبش ۲۱۷ ، کُهن ۴۵۶ ، گُلو ۹۹ ، گُمان ۷۱۸ ، مُشك ۵۰۷ ، وَی ۲۰۲ ، چهارَم ۴۲۴ ، دهَم ۴۶۳ ، هژدهَم ۷۲۸ ، آشفتَه ۷۷۵ ، اندازَه ۵۷۲ ، چارَه ۶۳۱ ، حیلَه ۵۹۲ ، سینَه ۷۰۵ ، گفتَه ۸۰۲ ، نهادَه ۵۷۶ ، وقفَه ۷۹۵ ، بَطبع (به + طبع) ۵۵۹ ، کَبگُل (که + به + گل) ۷۷۲ ، بَوی (به+وی) ۶۱۸ ، بِباشد ۵۸۷ ببرْد ۵۰۷ ، بپالاید ۴۵۵ ، بمالند ۵۰۹ ، بمیرند ۵۴۱ ، بَتَر ۱۶۸ ، برّیدن ۹۴ ، بنفشّه ۷۸۲ ، پرّی ۸۹ ، ترّی ۱۳۰ ، شُکّر ۴۴۵ ، کرّه ۶۳۷ ، کرّی ۲۸۹ ، گُلاّب ۷۶۴ ، مژّه ۲۶ ، مژّه ۱۲۳ ، هرّروزی ۱۷۵ ، برّ یزد ۲۰۲ .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در تفسیر پاك : سُفلگان ۱۴ ، فرمان بُرداریم ۲۸ ، وَی ۳۵و۴۳ (تعداد کلمات مشکول در این نسخه در قیاس با نسخه‌های کتاب‌الابنیه و هدایةالمتعلمین فی‌الطب بسیارکم است) .

یادداشتها :

١– رك . کتاب‌الابنیه عن حقایق‌الادویه که بسال ١٨٥٩ میلادی باهتمام زلیگمان بحروف عربی بچاپ رسیده است .

٢– آقای مجتبی مینوی‌استاد دانشمندوانشگاه تهران‌بااین نظرموافق نیستند. رك . مقدمهٔ نسخهٔ عکسی کتاب‌الابنیه عن حقایق‌الادویه ، بنیاد فرهنگ ایران .

٣– رك. Description of an old Persian Commentary on the kur'án, by Edward G. Brown. Journal of the Royal Asiatic Society. 1894, PP. 417-524

٤– رك . مقدمهٔ تاریخ جهانگشای جوینی ، صفحهٔ مز ، تصحیح محمد قزوینی ، چاپ ١٩١١ میلادی .

٥– رك. ترجمان‌البلاغه رادویانی مکتوب بسال ٥٠٧ هجری نسخهٔ شمارهٔ ٥٤١٣ کتابخانهٔ فاتح استانبول ، دیوان خاقانی مکتوب بسال ٦٦٤ هجری نسخهٔ شمارهٔ or. 7942 ، اخلاق ناصری مکتوب بسال ٦٨٠ هجری نسخهٔ شمارهٔ or. 4119 ، دیوان ظهیرفاریابی مکتوب‌بسال ٨٣٧ نسخهٔ شمارهٔ or. 3325 ، مقدمة‌الادب زمخشری مکتوب بسال ٨٦٤ نسخهٔ شمارهٔ or. 1174 ، بخش اول مجموعه‌ای شامل لغات نادرفارسی بوترکی مکتوب بسال ٨٩٢هجری نسخهٔ شمارهٔ or. 9346 ، بخشی ازقرآن باترجمهٔ فارسی وترکی مجملاً مکتوب درقرن ١٣ یا ١٤ میلادی بشمارهٔ or. 9515 کتابخانهٔ بریتیش میوزیوم

٦– درمقالهٔ دیگری باختصاردربارهٔ تحول رسم‌الخط فارسی (ازنظرچهارحرف فارسی : پ ، چ ، ژ ، گ وذال فارسی، فاء باسه‌نقطه، فصل وصل کلمهٔ « که» بکلمهٔ بعد)ازقرن ششم تاسیزدهم هجری باتوجه به دویست نسخهٔ خطی فارسی بحث خواهد کرد .

٧– نسخهٔ محفوظ در کتابخانهٔ عمومی وین بشمارهٔ A.F. 340 که نسخهٔ چاپی آن درسال ١٨٥٩ میلادی باهتمام زلیگمان،ونسخهٔ عکسی آن بسال ١٣٤٤ هجری شمسی باهتمام‌آقای مجتبی مینوی‌وبوسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده است .

٨– نسخهٔ محفوظ‌در کتابخانهٔ بادلیان‌آکسفوردانگلستان بشمارهٔ: Ms. Pers. C. 37 که‌بسال ١٣٤٤ هجری شمسی باهتمام اینجانب وبوسیلهٔ دانشگاه مشهد بچاپ رسیده است .

٩– نسخهٔ محفوظ درکتابخانهٔ دانشگاه لاهور که نسخهٔ عکسی آن بسال ١٣٤٤ هجری شمسی باهتمام‌آقای مجتبی مینوی وبوسیلهٔ بنیاد فرهنگ ایران بچاپ رسیده است .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱۰– رك . «یکی از قدیمی‌ترین نسخه‌های زبان پارسی دری سامانی» : عبدالحی حبیبی ، مجلهٔ دانش ، دورهٔ سوم ، شمارهٔ سوم ص۱۳۳–۱۴۲ وهمچنین «ذخیرهٔ نادراز کتابهای خطی موزهٔ ملی پاکستان» : احمد نبی خان ،مهنامهٔهلال، شمارهٔ مسلسل۶۱ ،آبان‌ماه ۱۳۴۵ ، ص۲۰–۲۵.

۱۱ – رك. مقدمهٔ هدایةالمتعلمین فی‌الطب ، ازانتشارات دانشگاه مشهد ، ص۱۵–۴۵.

۱۲– شمارهٔ صفحات به‌ترتیب مربوط است به : الابنیه عن حقایق‌الادویه چاپ زلیگمان ، هدایةالمتعلمین چاپ دکترمتینی ، تفسیرپاك نسخهٔ عکسی چاپ‌بنیاد فرهنگ ایران. درموارد لزوم شواهدبامراجعه به‌نسخه‌های خطی الابنیه وهدایةالمتعلمین، ولی باذکرشمارهٔ صفحهٔ نسخه‌های‌چاپی این دوکتاب داده شده است.

۱۳– ممکن است‌کاتب ازجهت تسریع درنگارش ، از گذاشتن علامت مدّ (~) خودداری کرده باشد .

۱۴ – علاوه برآنچه در بارهٔ طرز نوشتن حروف مختلف در متون مکتوب در قرن پنجم هجری گفته شد ، طرزنگارش حرفهای « د ، ر ، س» نیزدر کتاب‌الابنیه عن حقایق الادویه قابل‌توجه است ، چون‌کاتب این نسخه درزیرحرفهای « د » و « ر » یك نقطه ، و در زیر حرف « س ، ـ » سه نقطه قرار داده است .

۱۵– برخی ازکلماتی که دراین قسمت ذکر شده ممکن است دراصل‌بحرف یاء ختم شده باشد (بجای حرف «الف» یا«واو») وازآن جمله‌است صیغهٔ دوم شخص مفردمضارع‌ازمصادری مانند: گفتن ، سودن ، جُستن (گویی ، سایی ، جویی) وهمچنین کلماتی نظیر : جای.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی